

ستون اول:



پیام کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به مناسبت آغاز سال ۱۳۹۷



نوروز، سنتز فراگشت بهار بر زمستان، چیرگی نو بر کهنه و دگرگونی طبیعت در شکفتن و روشنائی و جلوه گر دیالکتیک پدیده‌هاست. دو سوی ستیز زمستان و زندگی، زاینده‌ی بهار است و پشت سر، سالی به تاریخ می‌پیوندد، تا سالی دیگر رویداده شود. سال ۹۶ به سان رودی پرشتاب، سرشار از رویدادها، رنج‌ها را با خود به دریای دیروز و سیاهی‌ها را به گذشته می‌برد و تلاش‌ها، رزم‌ها، آرزوها و زندگی و امیدها را در نوروز به سال نو پیوند می‌دهد. نوروز، پیوستار پیوند رویش جان و جوانه‌های امید و مبارزه‌ای است که بر بستر دیروز، برای شکفتن، انسان را نوید زندگی می‌بخشاید.

خیزش جاری در سراسر ایران، رود خروشان مبارزه‌ی کارگران و تهی‌دستان به فلاکت نشانیده شده، تمرکز و تراکم انفجار سالیان دراز ستم طبقاتی، مناسبات ویرانگر و روبناهای بنیان‌کن دینی و فرهنگی و سیاسی، شاخص یک دگرگونی تاریخی است. بزرگترین رویداد مبارزاتی نیم سده‌ی گذشته، آتش فشان دی برای بهار پیروزمند جاری است. زندان‌ها سرشار از فریاد خشم و خروش و ایستادگی و بیداد و شکنجه و تزریق خودکشی‌اند در بهار. و در کوهستان‌ها، ردیف بیشمار کولبران و رگبارهای خون با گلوله‌های مقدس دین مبین برسینه‌های ستمبران و رزمندگان.

درفش پیکار طبقاتی در اهواز با پولاد کوبان، در اراک با ماشین سازان هپکو، زمین‌کاوان، در هفت تپه با نیشکرکاران، در سراسر ایران با بیشمار کارگران با شعار و پرچم و خواست و برآمدهای با شکوه، در تهران با اتوبوسرانان، در دانشگاه‌ها،

دانشجویان با فریاد و شعار در پلی تکنیک
که به پشتیبانی جنبش کارگران به خیابان

عفرین: مظهر دموکراسی مردمی



سرکوب درویشان، پروژه‌های
انحرافی برای شکاف در
خیزش طبقاتی جاری

موضع دستمزد

« پرچم کارگران نه مزد عادلانه، بلکه لغو
نظام کار مزدی است. »



جهان به سوی
نا آرامی بیشتری
پیش می رود!



خیزش های نیرومند تری در راه هستند!



گزارش برگزاری پلنوم چهارم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران خیزش های نیرومند تری در راه هستند!

نشان داد که این میزان از رهبری و سازمان یافتگی برای تبدیل شدن به ستون فقرات جنبش توده ای و قرار گرفتن در رهبری آن کافی نیست و کماکان این نگرانی وجود دارد که در هنگام برآمد توده ای، جنبش کارگری نتواند مهر طبقاتی خود را به تحولات سیاسی آتی بکوبد و دوباره بورژوازی در قامت و آرایش سیاسی تازه به حاکمیت خود ادامه دهد. از این رو لازم است که رهبران و فعالین جنبش کارگری بر متن توازن قوای جدیدی که بویژه بعد از خیزش سراسری اخیر به نفع جنبش اعتراضی تغییر کرده است و در دل اعتصابات و اعتراضات کارگران تمام توان و ظرفیت خود را برای ایجاد تشکل های توده ای و طبقاتی کارگران در محیط های کار بکار گیرند. از طرف دیگر رهبران و فعالین کارگری نباید از این حقیقت غافل باشند که متشکل شدن در حزب سیاسی کمونیستی بخشی از استراتژی انقلاب کارگری و سوسیالیستی است و بدون متشکل شدن در حزب سیاسی کمونیستی حتی در دوره های انقلابی نمی توان پیشروی بسوی انقلاب کارگری را تضمین کرد. در این دوره فعالیت های تبلیغی، ترویجی و سازمانگرانه ی ما باید همچنان در خدمت غلبه بر این کمبودها در جنبش کارگری قرار گیرد.

در جریان خیزش دی ماه به رغم حضور چشمگیر زنان در تظاهرات و اعتراضات خیابانی، خواسته های ویژه آنان تحت الشعاع مطالبات دیگر قرار گرفت. با اینحال این خیزش سراسری نقطه عطفی در مبارزه زنان علیه نظام آپارتاید جنسی بود. حرکت نمادین و جسورانه " دختر خیابان انقلاب " علیه حجاب اسلامی در جریان این خیزش و تکثیر آن یک تعرض سیاسی به رژیم است که سیاست و قوانین زن ستیزانه به بخشی از هویت سیاسی و ایدئولوژیک آن تبدیل شده است. زنان خیابان انقلاب با این حرکت جسورانه، حجاب اسلامی به عنوان نماد آپارتاید جنسی و بی حقوقی زن در جامعه را به چالش کشیدند. برای رژیمی که اعمال تبعیض جنسی هویت ایدئولوژیک آن

چهارمین پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران منتخب کنگره دوازدهم در روز شنبه ۲۸ بهمن ماه ۱۳۹۶ برابر با ۱۷ فوریه ۲۰۱۸ برگزار گردید. در این پلنوم اعضای کمیته مرکزی کومه له نیز به عنوان ناظر حضور داشتند. بخش اول مباحث این نشست به گزارش سیاسی کمیته اجرایی و سپس گزارش تشکیلاتی کمیته ها و ارگانهای مختلف تشکیلاتی حزب به پلنوم و بررسی این گزارش ها اختصاص یافت. گزارش سیاسی کمیته اجرایی حزب با تأکید مجدد بر مبانی بیانیه کمیته مرکزی حزب "در مورد وضعیت سیاسی کنونی و موقعیت خیزش سراسری توده ها" عمدتاً به استنتاجات سیاسی و عملی از اوضاع حاکم بر جامعه پرداخت. پرداختن به این جنبه از بحث از این رو اهمیت دارد که همه فاکتورهای موجود در تبیین و تحلیل اوضاع سیاسی ایران نظیر زمینه های عینی و اجتماعی و ابعاد بیکاری و فقر و فلاکت اقتصادی، تداوم روند رو به گسترش اعتراضات و اعتصابات کارگری و توده ای و درماندگی رژیم در پاسخگویی به مطالبات عاجل کارگران و توده های محروم جامعه حاکی از آن است که خیزش های نیرومند تری در راه هستند.

خیزش سراسری دی ماه به سان یک آزمون اجتماعی، ناآمادگی، نقطه ضعف ها و کمبودهای جنبش کارگری و کمونیستی و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی در ایران را نشان داد. جنبش کارگری که با حضور فعال خود در صحنه مبارزه به فراهم آوردن زمینه های ذهنی وقوع خیزش سراسری یاری رسانده بود، در رهبری این خیزش قرار نداشت. این جنبش با اعتصابات و اعتراضات خود به موازات خیزش سراسری جریان داشت، اما در موقعیتی نبود که با سراسری کردن اعتصابات خود در حمایت از خیزش توده ها تداوم آن را تضمین کند. جنبش کارگری که طی روند رو به گسترش مبارزات خود در سالها و ماههای اخیر و با برپایی اعتصابات طولانی مدت نشان داده بود که از درجه ای از رهبری و سازماندهی برخوردار است، اما خیزش اخیر

آمده، در اصفهان و ورزنه، بزرگان گرسنه با زمین های تشنه، هزار هزار خشماگین، با اشغال نماز جمعه و فریاد پشت بر دشمن، یعنی حکومت و روی به مردم. در سراسر ایران، ایستادگی زنان، زنان کارگر، زنان خیابان های انقلاب با درفش های شال، بر فراز سکوها تا به انکار حکومت و اجبارهای دینی و طبقاتی اش برآیند و تا دیده شوند و به جهانیان اعلام کنند که ما هستیم! دیگر از نترسید نترسید، نشانی نیست، بترسید بترسید رویاروی بر حکومتیان جنایت. و اعلام مرگ و فروپاشی یک نظام ویرانگر و سراپا در فساد و فریب. بهار، دیوارهای سلول های مقاومت را در می نوردد، زندانیان در شکنجه گاه های حکومت و دین سرمایه، در اعتصاب غذا و پنجه های مرگ زای تزریق سم خودکشی بر گلو، شکنجه گران را به ستوه آورده، گردان های انقلاب را نوید می بخشد.

بهار اما در عفرتین، زخمی و خونین از راه می رسد و نوروز در خون شوراها و کانتون ها، سرخ و غوطه ور، با هجوم بزرگترین ارتش ناتو، به فرمان حکومتی که آن نیز مهر اسلامی و نشان نو- عثمانیسم به رهبری اردوغان جنایت پیشه در ترکیه بر خود دارد، با همسازی حکومت های ایران و ترکیه و عراق و بلوک های امپریالیستی آمریکا و روسیه. در روزآوا، آنجا که خورشید به خون می نشیند. ارتش انقلابی زنان، در مقاومت و رزم شکوهمند مردمان کار و رنج که می خواهند آزاده بمانند و خود سرنوشت خویش را در خودگردانی شورایی رقم زنند، نگین سرخی است درخشنده بر استوای زمین. در عفرتین بهار با رودخون جاری ستمشکسانی که می خواهند دیگر ستمبر نمانند، جاری است، و جانباختگان سرفرازان تاریخند و بهاران شکوفه می دهد. سال نو، سال ۹۷ خورشیدی، سالی است که هر برگش در فصل جداگانه ای از تاریخ نگاشته می شود، سالی که نوید زندگی و خیزش و شکوفایی مبارزه برای خودرهایی طبقه کارگر و فرودستان را بر برنامه و دستور کار دارد. سال ۹۷، سالی دیگر است، سالی که سنتز مبارزه های دیرینه را بر بستر دارد. خجسته باد این بهار و سال، به زندگی آفرینان و هستی بخشان و رزمندگان کار و رهایی به آنان که نیروی بازدارنده را در هم می شکنند تا زندگی بیافرینند.

جهان امروز

لازم است کومه له ابتکار عمل گرد آوردن همه نیروهای چپ فعال در کردستان را برای شکل دادن به قطب چپ جامعه به دست گیرد.

خیزش سراسری دی ماه به نحو انکارناپذیری نشان داد که جنبش کمونیستی و حزب کمونیست ایران به عنوان بخشی از این جنبش در مواجهه با رویدادهای سیاسی مهمی از نوع خیزش اخیر و برای ایفای نقش و سمت و سو دادن به این جنبش ها تا چه اندازه ناآماده است.

این تجربه بار دیگر نشان داد که روشن بینی سیاسی در تحلیل و تبیین اوضاع و جهت گیری استراتژیک درست به تنهایی برای تأثیر گذاری بر رویدادی سیاسی کافی نیست، بلکه وجود تشکیلات گسترده و منسجم حزبی در محل از پیش شرط های ایفای نقش مؤثر در این مواقع است. باید اعتراف کرد که از وجود چند حوزه حزبی در این شهر و آن شهر کار چندانی ساخته نیست و باید رهبران و فعالین جنبش کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی را در ابعاد گسترده به فعالیت سازمانی و حزبی جلب کرد. در شرایط کنونی که فضای عمومی جامعه و روند رو به گسترش اعتصابات کارگری زمینه مناسبتری را برای جلب توجه کارگران به تحولات سیاسی فراهم آورده باید گسترش تشکیلات حزبی در میان کارگران از مهمترین اولویت های فعالیت ما باشد. در این دوره باید تلاش کرد که بر این نقطه ضعف ها غلبه کرد. از طرف دیگر نیروهای چپ و کمونیست باید بتوانند از هم اکنون زمینه گسترش همکاری های خود را فراهم آورند و بتوانند حول یک منشور سیاسی و مطالباتی که سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی در محور آن قرار داشته باشد به هم نزدیک شوند. گسترش همکاری ها حول چنین منشوری می تواند زمینه سیاسی و روانی مناسب تری را برای اتحاد عمل گرایشات مختلف چپ در درون جنبش های اجتماعی در ایران فراهم آورد. تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست ایران لازم است تمام ظرفیت های خود را در جهت پیشبرد این همکاری ها ایفا نماید.

کمیته اجرایی حزب در گزارش سیاسی خود تأکید کرد که تهاجم نظامی گسترده دولت اسلامی ترکیه به عفرین و بمباران شهرک ها و روستاهای این منطقه به بخش جدایی ناپذیری از سیاست میلیتاریستی آن برای درهم شکستن جنبش حق طلبانه مردم کردستان ترکیه تبدیل شده است. دولت ترکیه تجربه خود مدیریتی دمکراتیک در کانتون های سه گانه، قانونی کردن برابری زن و مرد و فراهم کردن

دانشجویی در دوره هایی که توانسته از خواسته های صنفی دانشجویان فراتر رفته و به وظایف تاریخی خود عمل کند قادر شده نقش پیشتاز خود را در جنبش آزادیخواهانه مردم ایران ایفا نماید. بعد از خیزش سراسری اخیر و با آغاز فصلی نو در مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، روند رو به گسترش اعتصابات و مبارزات کارگری و جنبش های اعتراضی انجام همین رسالت را از جنبش دانشجویی می طلبد.

تحولات ماه های اخیر در کردستان و ابراز وجود توده های مردم در عرصه های مختلف مبارزاتی بیانگر آن است که جنبش انقلابی مردم کردستان همچنان پتانسیل و ظرفیت های خود را برای تقویت جنبش سراسری حفظ کرده است. خیزش سراسری دی ماه و توازن قوای جدیدی که به نفع جبهه مبارزات مردم به وجود آمده جنبش حق طلبانه مردم کردستان را نیز در موقعیت مناسب تری برای پیشروی قرار داده است. در کردستان با توجه به نفوذ و اعتبار اجتماعی کمونیسم و نظر به اینکه کومه له با تکیه بر طیف گسترده ای از فعالین کارگری و مبارزان سیاسی که در جریان فعالیت های سیاسی و اجتماعی با هم آشنا و مرتبط شده اند، نقش تعیین کننده ای در رهبری جنبش انقلابی کردستان دارد، نه تنها می تواند پیشروی جنبش انقلابی کردستان در همبستگی با جنبش سراسری را تضمین کند، بلکه می تواند نقش یک الگوی پیشرو و رادیکال را در راستای سمت و سو دادن به جنبش سراسری ایفا نماید. انجام این رسالت در این دوره در گرو گسترش و انسجام دادن به شبکه ها و تشکیلات حزبی در محیط های کار و در داخل شهرهای کردستان است.

یکی دیگر از تحولات سیاسی کردستان، تشکیل مرکز همکاری احزاب ناسیونالیست در کردستان ایران است. تشکیل این مرکز و توافق آنها بر سر جهت گیری های برنامه ای و استراتژیک و همکاری برای ایجاد جبهه کردستانی در جامعه تحزب یافته ای مانند کردستان از اینرو که صف بندی مبارزه سیاسی در کردستان را روشن تر می کند، می تواند به لحاظ تاریخی گامی به جلو باشد. همانطور که بارها اعلام شده است کومه له به دلیل اختلاف استراتژیک در این گونه اتحادهای پایدار و در پروسه تشکیل جبهه کردستانی شرکت نمی کند. در همانحال کومه له در چهار چوب سیاست های مصوب کنگره های خود مناسبات و همکاری خود با احزاب سیاسی کردستان را ادامه می دهد. همچنین

را تشکیل می دهد، مبارزه زنان در هر عرصه ای تعرض سیاسی به شمار می آید. این حرکت و بازتاب گسترده آن در رسانه ها و شبکه های مختلف اجتماعی و حمایت هایی که برانگیختن نشان می دهد که تعرض جنبش زنان به قوانین و سیاست های زن ستیزانه تا چه اندازه از مقبولیت اجتماعی برخوردار است. این خیزش سراسری با عبور از اصلاح طلبان حکومتی و با پایان دادن به سلطه گفتمان اصلاح طلبی که مبارزه در چهار چوب تنگ قوانین اسلامی را به بستر اصلی اعتراض علیه اوضاع فلاکتبار موجود تعریف می کرد، جنبش زنان را در موقعیت بهتری برای پیشروی قرار داده است. جریان اصلاح طلبی با میدان دادن به فمینیسم اسلامی و با ایجاد حاشیه امن برای فمینیسم لیبرال جنبش زنان را به بیراهه برده و مانع آن شده بود که نیروی محرکه و پیش برنده آن به حرکت در آید. زنان کارگر و زحمتکش نیروی اصلی پیش برنده جنبش زنان هستند. فعالین سوسیالیست با تمرکز فعالیت در حاشیه شهرها، با گسترش پیوندهای خود با زنان کارگر و زحمتکش در محیط های کار و تأکید بر خواسته ها و مطالبات آنها و نشان دادن ناکارایی استراتژی نیروهای اپوزیسیون بورژوازی برای تحقق خواسته های آنان، قادر خواهند شد این نیروی اجتماعی عظیم را به حرکت در آورده و حول افق سوسیالیستی بسیج نمایند.

با خیزش دی ماه و پایان سلطه گفتمان اصلاح طلبان حکومتی، صف بندی سیاسی حاکم بر جنبش دانشجویی نیز تغییر می کند. با عبور جنبش اعتراضی کارگری و توده ای از قالب ها و چهارچوب هایی که اصلاح طلبان حکومتی علیه وضع موجود پیش پای جنبش اعتراضی می گذاشتند، نقش هژمونیک تشکل های دانشجویی وابسته به اصلاح طلبان حکومتی پایان می گیرد و زمینه مناسب تری برای رشد گرایش چپ و رادیکال در جنبش دانشجویی فراهم می گردد. پیشروی جنبش دانشجویی که با رشته های متعدد با جامعه پیوندی ناگسستنی دارد در گرو آن است که در همبستگی با جنبش های پیشرو اجتماعی مانند جنبش کارگری، جنبش زنان و جنبش انقلابی کردستان به روشن ترین وجه منافع آزادیخواهانه و رفاهی این جنبش ها را در سطح جامعه منعکس نماید. بخش چپ جنبش دانشجویی بعنوان حساسترین بخش روشنفکران جامعه می تواند نقش برجسته ای در افشای ماهیت نیروهای ارتجاعی اپوزیسیون بورژوازی لیبرال ایران که خود را به عنوان آلت رناتیبو حکومتی مطرح می کنند داشته باشد. جنبش

عباس منصوران

سرکوب درویشان، پروژه‌های انحرافی برای شکاف در خیزش طبقاتی جاری



صوفیسم در ایران گردید. این گرایش، به پیروی از بنیانگزاران سلسله که برزگری و یا پیشه‌وری می‌کردند، شعارشان کار، و خلق‌گرایی و در میان خلق زیستن، نپذیرفتن برتری مذهب و ملیت و پذیرش حضور زنان در مراسم و انجمن‌ها و آسان‌گیری انجام‌صوری اجبارهای دینی است. پیشوای سلسله، نقش ولایت داشته و این موقعیت موروثی تا کنون ادامه یافته است. رهبر کنونی سلسله گنابادی، دکتر نورعلی تابنده موسوم به مجذوب‌علیشاه، زاده ۱۳۰۶خ در شهر بیدخت از گناباد خراسان است که در دانشکده حقوق دانشگاه تهران رشته حقوق قضایی را به پایان رسانید و در سال ۱۳۳۶خ از دانشگاه پاریس دکترای حقوق گرفت. نورعلی تابنده، با عرفان‌شناس مشهور، هانری گرین دوستی داشت و از او آموزش گرفت. در بازگشت به ایران، در دانشکده حقوق استاد شد و همزمان در دادگستری به کار پرداخت. سال ۱۳۴۷ با بورس دولت فرانسه در پاریس، حقوقی قضایی را پی گرفت و در مؤسسه بین‌المللی مدیریت مدرک گرفت. در بازگشت به ایران، در سال ۱۳۵۵ پس از بازنشستگی، به وکالت پرداخت و در برهه‌ی انقلاب ۱۳۵۷، وکالت شماری از روحانیون و دانشجویان زندانی و یا زیر پی‌گرد ساواک را به رایگان پذیرفت. پس از انقلاب، در حکومت اسلامی، چندی در دولت مهدی بازرگان، دستیار وزارت ارشاد و وزیر دادگستری و هیئت‌امناء و مدیریت سازمان حج و زیارت درآمد و در مهر ۱۳۵۹ خورشیدی، از هرگونه پست و همکاری با حکومت اسلامی کناره‌گیری کرد. تابنده، وکالت برخی مخالفین حکومت اسلامی، از جمله امیر انتظام را

این نوشتار می‌کوشد تا به گروه‌بندی درویش‌های نعمت الهی گنابادی و به چرایی هجوم رژیم به آنان بپردازد.

تاریخچه و رهبری

سید نورالدین نعمت‌الله (شاه نعمت‌الله ولی) شاعر، هم‌دوران با حافظ شیرازی، ریاضی‌دان، اخترشناس، صوفی و بنیانگذار سلسله درویش‌های شاه نعمت الهی، زاده کرمان (سال ۸۰۶-۷۱۱ خ/۱۴۲۶-۱۳۳۱ م) و رهبر یکی از گرایش‌های صوفی‌گری در ایران است. این سلسله با قدرت یابی شیعه در ایران در حکومت صفویان، پیوسته با روحانیت شیعی درگیر بوده است. در پی گذشت بیش از ۴۵۰ سال، در سال ۱۲۵۶ خ، سلطان محمد بیچاره گنابادی ادامه‌دهنده سلسله نعمت الهی‌ها، سلسله‌ی درویشان گنابادی را سامان داد. جدا از برخی برداشت‌های حلاج‌مانند و نیز تفسیر دیگری از تکامل موجودات و نیز تغییراتی در انجام اجبارهای دینی و آزادی حجاب و موسیقی‌وو داشتن کار و شغل برای رهبران گنابادی اهمیت داشته به گونه‌ای که وقتی از محمد گنابادی از علم‌کیمیا پرسید، او پینه‌های دست خود را نشان می‌دهد و می‌گوید این کیمیای من است. با روی‌آوری بسیاری از شیعیان به سوی این گرایش، آیت‌الله خراسانی، در سال ۱۲۸۷ خ گنابادی را مرتد خواند و پیروان خود را به حکم قرآن فرمان به قتل او داد. باین حکم، در بیدخت گناباد به خانه‌اش هجوم آوردند و او را از پای در آوردند. با قتل محمد بیچاره گنابادی، رهبری (قطبیت) در خاندان وی موروثی شد. به گونه‌ای که سلسله نعمت‌اللهی سلطان‌علیشاهی گنابادی در این برهه، از پرشمارترین جمعیت

زمینه برای مشارکت گسترده زنان در امور اجتماعی، تأمین همزیستی مسالمت‌آمیز و دموکراتیک ملیتها و مذاهب مختلف بر اساس هویت انسانی، تبدیل شدن روژاوا به پناهگاهی امن برای هزاران سوری آواره و آموزش و تسلیح توده‌ای برای دفاع از این دستاوردها را همواره به مانند خاری در چشم خود دیده و برای به شکست کشاندن این تجربه از هیچ جنایتی دریغ نکرده است. جریان ما همواره از جنبش حق طلبانه روژاوا و دستاوردهایش در برابر دولت ترکیه و دیگر دشمنان رنگارنگ آن حمایت کرده و اکنون هم از جنبش مقاومت و حق طلبانه عفرین در برابر تهاجم نظامی دولت اسلامی ترکیه و در برابر سیاست‌های ریاکارانه دولت‌های آمریکا و روسیه و هم‌پیمانانشان حمایت و پشتیبانی می‌کند. تهاجم نظامی ترکیه به عفرین و مواضع ریاکارانه دولت‌های روسیه، آمریکا و رژیم جمهوری اسلامی در قبال آن، این درس و تجربه را برای مردم روژاوا و مردم منطقه در بر دارد که آنها نباید روی حمایت ابر قدرتهای سرمایه‌داری جهانی و رژیم‌های ارتجاعی منطقه حساب باز کنند. در برابر این تهاجم نظامی و سیاست ریاکارانه دولت‌های سرمایه‌داری، نقطه قوت و رمز پیروزی جنبش مقاومت عفرین در توده‌ای بودن آن است. مردم این منطقه مستقل از ملیت و مذهب و جنسیت در این مقاومت توده‌ای حضور دارند. این جنبش مقاومت به دلیل همین توده‌ای بودنش و به دلیل حقانیت دستاوردهایی که از آن دفاع می‌کند ظرفیت و قابلیت این را دارد که دومین ارتش ناتو را نیز به زانو در بیاورد.

نشست وسیع کمیته مرکزی در بخش گزارش تشکیلاتی، گزارش فعالیت‌های کمیته تشکیلات داخلی، تشکیلات خارج از کشور حزب، شبکه تلویزیون و رادیو حزب، دفتر روابط بین‌المللی و نشریات حزبی را مورد بحث و بررسی قرار داد و ضمن انتقاد از کمبودها بر جهت‌گیری فعالیت آینده این ارگانها تأکید کرد. نشست کمیته مرکزی در مبحث مربوط به تقسیم کار و آرایش درونی کمیته مرکزی، کمیته‌ها و ارگان‌های مختلف تشکیلاتی را ترمیم و یا در جای خود ابقاء نمود. پلنوم همچنین در بخش پایانی کار خود و بعد از رسیدگی به قراردادهای پیشنهادی، به منظور هدایت فعالیت‌های سیاسی و تشکیلاتی حزب در فاصله دو پلنوم، کمیته اجرایی حزب را در جای خود ابقاء نمود.

کمیته اجرایی حزب کمونیست ایران

اسفند ۱۳۹۶ - مارس ۲۰۱۸

پذیرفت و ولایت فقیه را پذیرفت. گرایش سیاسی و فعالیت‌های تابنده، با بورژوازی لیبرال و «ملی-مذهبی»‌ها نزدیک است. وی در اردیبهشت سال ۱۳۶۹ (۲۸ سال پیش) نامه اعتراضی ۹۰مضایی به اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور وقت را امضا کرد که برای وی ۸ ماه زندان در پی داشت. در بخشی از نامه اعتراضی چنین آمده بود: «جناب آقای رئیس جمهور به طوری که همه می دانند، انقلابی که در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ در ایران روی داد، دنباله حوادث و مبارزاتی بود که زنجیروار از یکصدسال پیش با قیام تنباکو آغاز گردید. هدف این مبارزات بریدن دست استعمار جهانخوار و رهایی ملت به خواب رفته ایران از بندهای کهنسال استبداد و نادانی و ناتوانی بود و برای رسیدن به آزادی و استقلال و عدالتخواهی. در این رهگذر دو سلسله قاجاریه و پهلوی از قدرت برکنار شدند. امید و انتظار ملت چنین بود که با انقلاب اسلامی ایران سرانجام نور آزادی و عزت استقلال و عدالت الهی بر ظلمت جهل، اسارت، استبداد، ذلت، فقر و سلطه ی بیگانگان غلبه خواهد کرد. اما صد افسوس که در دوازدهمین بهار انقلاب جای آزادی و رضایت و رهایی خالی است و از نظر اقتصادی و سیاسی بیش از هر زمان دست بسته و دست به سینه شده ایم. متأسفانه تذکرات و هشدارهای ناصحان و خیرخواهان نادیده گرفته شده است، و اکنون کشور عزیز ما در بن بست و بحرانی از سختی و ناخشنودی و نابسامانی دست و پا می‌زند. علی‌رغم وعده‌هایی به مستضعفان و شعارهای پرطنین، طبقات محروم جامعه محرومتر و زیاده‌تر شده‌اند، در چنگال گرانی و گره‌های زندگی گرفتارتر و از آینده خود مأیوس‌تر. ملک و ملت به لبه پرتگاه وحشتناک ویرانی و نابودی رسیده است...»

تابنده در این برهه، در نشریه «جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران» از جمله در رد نظریه ولایت فقیه مطلب می‌نوشت. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ از مهدی کروب‌ی (اکنون در بازداشت خانگی بیش از ۸ ساله) که با چهره رفرمیست ظاهر شده بود و از تخریب حسینیه درویشان گنابادی و آزار آن‌ها انتقاد کرده بود و نامه‌هایی نیز در دفاع از آنها به ارگان‌ها و مقامهای حکومتی نوشته بود پرداخت.

در نیمه دوم دهه ۶۰ با کشتار دهها هزار نفری اعضا و هواداران گروه‌های سیاسی مخالف رژیم و حاکمیت دوران شکست و ناامیدی در جامعه، گروه‌های بازماندگان از کشتار و جدا شده از سازمانهای سیاسی، در سراسر

توده‌ای و برافراشته شدن خانقاه در برابر مسجد و امامزاده و حوزه‌های خویش که همواره بی رونق و بی مشتری می‌شدند، با احساس خطر، شمشیر از روی می‌بندد. ده سال پیش بود که در نماز جمعه اصفهان علیه درویشان گنابادی، نخستین فتوا از مرکز اجتهاد صادر شد و روز چهارشنبه ۳۰ بهمن ۱۳۸۷ مزار درویش ناصر علی (اسدالله ایزدگشسب) در آرامگاه تخت فولاد اصفهان، یورش آورده شد و آنرا با بولدوزر ویران و هرچه در آن بود، به یغمای لشگریان ولایت فقیه، درآمد. نزدیک به دویست نفر از نیروهای وزارت اطلاعات، شهرداری اصفهان و اوپاشان حکومتی در این یورش فرمان گرفته بودند. سپس حسینیه‌های این گروه، در قم و بروجرد با خاک یکسان شدند و حتا خانه‌های مسکونی برخی از درویشان مورد یورش ویرانی قرار گرفت. در دوران دولت نهم احمدی نژاد، بسیاری نیز دستگیر، زندانی و یا از دانشگاه‌ها اخراج شدند و فشارها و سرکوب و یورش در دوران روحانی به شدت ادامه یافت.

چرایی بحران آفرینی رژیم

سرکوب این جمعیت، زمانی در دستورکار حکومت قرار گرفت که شمار پیروان و سمپاتیهای این آئین، افزون بر ۸ میلیون نفر گزارش می‌شود. یورش بهمن و اسفند سال ۹۶ با اقدام سپاه پاسداران مبنی بر ساختن پست بازرسی و کنترل رفت و آمدها در برابر محل زندگی نورعلی تابنده، به مقاومت درویشان انجامید و پاسداران رانده شدند. با خیزش سراسری دیماه، و با این طرح حکومتی، هزاران نفر راهی تهران شدند. اما با بستن خروجی شهرها از سوی رژیم، راهیان تهران با دستگیری و بازداشت روبرو شدند. یورش حکومت اسلامی به پایگاه اصلی و دستگیری برخی از رهبران این آئین، تاکتیکی بود برای انحراف و شکاف در خیزش سراسری. رژیم در پی آن بود تا میدانی دیگر از بحران بیافریند و با پراکنده سازی درگیری‌ها، مبارزه فرودستان را به اختلاف «فرقه‌ها» بکشاند. در این طرح، با توجه به محاصره پیروان گنابادی در شهرهای کوچک و کنترل راه‌های سراسر کشور تا تهران و نیز کشاندن میدان درگیری در خیابان گلستان هفتم در تهران و محدوده ای قابل کنترل و در محاصره، پروژه شکاف در خیزش و تبدیل اعتراض‌های طبقاتی به جنگ فرقه‌ها، با مدیریت بحران، ترس و وحشت بیافریند و با خونریزی، هراس بیافریند و حضور حکومت نظامی سپاه را توجیه‌گر شود. حوزه علمیه قم از تشکیل "کارگروه‌های مقابله با فرق انحرافی" خبر داد و به

ایران به خانقاه‌های گنابادی‌ها روی آور شدند. در سراسر ایران خانقاه‌های جدید گشوده شد، در میان بسیاری از باورمندان که دین را به برداشت خمینی و همراهانش تفسیر نمی‌کردند، اما در گرداب دین خورده و توان و شناخت برکنند و خودرهایی از خرافات را نداشتند، پیروان شریعتی، مجاهدین خلق و حتا هواداران و برخی اعضای سازمانهای چپ، زیر فشار سرکوب و ناامیدی و رخوت، خلوت آرامکده و پناهگاه خود را در خانقاه‌ها یافتند. خرده بورژوازی غیر سنتی و میانه، و لایه‌های پائینی این بخش، در شرایط خفقان و خونریزی و ورشکستگی اقتصادی، گرفتار بحران‌های اجتماعی و روحی، به ویژه در آخرین سالهای دولت رفسنجانی، به سوی خانقاه‌ها روان شدند. این روی آوری، ویژه‌ی دوران شکست بود که در پی هجوم و سلطه مغول و تیموریان در ایران و نیز دوران صفویه، نوعی مقاومت منفی و گاهی فعال را برای بقاء و با برداشت دیگری از مذهب روتین، به نمایش گذارده بود.

روی آوری به خانقاه و «تساهل» حکومت و امنیتی‌ها با این برداشت و ارزیابی که خانقاه‌ها و چله نشینی‌ها و انفعال فعالین سیاسی ماوا داده و جایگزین هستند و مخدوری که دستکم برای قدرت سیاسی و اسلامی حاکم تهدیدی جدی به شمار نمی‌آیند، گسترش خانقاه‌ها در قم و اصفهان، شیراز و تهران و در بسیاری از شهرهای خراسان سرعت گرفت. سپس از جنوب ایران و فارس، از جمله در بندر عباس، فسا، کوار، داراب، نیریز، جهرم و دیگر گوشه‌های ایران شاخه‌های دیگری از صوفی‌گری و در کردستان و آذربایجان، به همراهی زنان و مردان و نوای تنبور و دف و آواز... گسترده شد. روی آوران بی‌پناه این مجالس که در آن تحقیر و برتری نمی‌دیدند و بوی نوعی یگانگی و همدلی و همسرایی می‌یافتند، آنگاه که به درون می‌نشینند و به آوای موسیقی و حزن دل و مویه و گاهی پایکوبان و دست افشان دل با دف فریاد می‌زنند، و به تنبور که یار همیشگی‌اشان بوده، دل می‌سپارند، بسیاری را در این تلاطم فروپاشی زندگی و نامنی و سرگشتگی و فلاکت خونین، مجذوب می‌سازد و به خود می‌خواند. بیشترین روی آوران به این آئین، زنان، مردان در هر سن و هر بخش از گروه‌بندی اجتماعی به ویژه لایه‌های میانه و پایینی خرده بورژوازی هرآینه در تهدید فروافتادن به ژرفای طبقات بودند. در این شرایط بود که حکومت به خود آمد. ولی فقیه و روحانیت حاکم، که هیچ قدرتی در قلمرو خویش را بر نمی‌تابد، با ازدست دادن پایه‌های

یک قمار دست زد. انصار حزب الله و سپاه و ضد شورش و بسیج در این سرکوب خونین و فاشیستی حکومتی در سوئی و مقاومت در خیابان ها و همبستگی همسایگان و ساکنین محل و نیز پشتیبانی از سوی بخش های دیگر جامعه، دفاع با دستان خالی در برابر خشونت مسلح حکومتیان از سوی رهبر درویشان حق مسلم درویشان اعلام شد. نورعلی تابنده در محاصره، یک روز پس از سرکوب، پیام داد «از خشونت جلوگیری شود ولی در مقام دفاع می توانید هر کاری انجام دهید». حسین رحیمی، فرمانده انتظامی تهران زخمی از مقاومت و سرشار از جنایت، اعلام کرد «ما در وقایع خیابان پاسداران به راحتی میتوانستیم با «آر پی جی» خانه آنها را هدف بگیریم و همه چی تمام شود». درویشان، در گلستان هفتم در تهران، به آب و جارو کردن خیابان می پردازند و با بردن گل و شیرینی به خانه های اهالی، از مردم برای رخدادهای و زحمت های وارده عذرخواهی می کنند و اهالی با همبستگی، بودن آنان را خوشامد می گویند.

فرمانده سرکوب، ویرانی و آسیب به ۱۹ پلاک خانه تخریب شده در جریان درگیری ها اشاره می کند و می افزاید: «بر اساس آمارهایی که گزارش شده، ۲۶ دستگاه خودروی ساکنین و ۱۹ پلاک از منازل مردم در این منطقه تخریب شده که «عمده» این اتفاقات در «حین عملیات» و توسط اعضای این فرقه انجام شده است» اما در



گزارش های مستقل و ویدئوهای گزارشگران مردمی، نیروهای سرکوبگر را در حال تخریب و شکستن و به آتش کشیدن خانه ها و خودروها نشان می دهند. داعشیان قوه قضائیه، نیروی انتظامی، روزنامه کیهان، ارگان ولی فقیه مقاومت گران را «اراذل و اوباش داعشی» نام بردند. حسن رحیمی، سر پاسدارو رئیس پلیس تهران، شامگاه چهارشنبه، ۲ اسفند، دریک برنامه تلویزیونی گفت: «نیروی انتظامی، مقتدرانه خیابان پاسداران را از آشوبگران و اراذل پاکسازی کرد». عطاالله مهاجرانی،

حکومتیان، پیام شفافی با خود داشت، برای انتقام و رعب و هراس. قمه بر فرق سر، شلاق و زخم بر پیکر دستگیر شدگان زن و مرد، زدن با باتوم و شوکر، آویزان کردن تا بیهوشی، چیدن پوست زندانی با انبردست، تزیق و یا خوراندن داروهای روان گردان، تجاوز، و انتقال زندانیان کم سن و سال تر در میان زندانیان جانی و قاتلینی زیر اعدام و روانپریش، شلیک هوایی در کنار گوش و گونه های زندانیان چشم بسته، جیره بندی غذا با مقدار کمی نان و سیب زمینی تنها در دو نوبت ساعت ۱۶ بعدازظهر و ساعت ۲۱ شب، ممنوعیت حق حمام تا یکماه، محدودیت دستیابی به سرویس های بهداشتی، ممنوعیت حق نوشیدن آب، کیسه بر سر کشیدن و در همان حال وحشیانه زیر کتک گرفتن زندانی با قمه و شلاق و دشنام هایی که تنها از زبان دژخیمان اسلامی می توان شنید، کشتن و افکندن جنازه ها در سلول و سرانجام خاک سپاری پنهان و او تنها گوشه ای از اعمال حکومت اسلامی بر زندانیان سیاسی خیزش دیمه و درویشان از دیمه تا کنون است.

سیام بهمن مقاومت درویشان گنابادی در برابر نیروهای سرکوب حکومتی، درخشنده بود. این سومین مقاومت در چند هفته گذشته بود، نمونه همایش در برابر زندان اوین که به آزادی فوری ۴ دانشجوی وابسته به درویشان انجامید، که همزمان از فعالین چپ و پیشرو دانشگاهی نیز بودند بازتابی گسترده یافت. سپس در نیمه ی

دوم بهمن، حکم جلب نورعلی تابنده صادر شد. یورش و بسیج نیروهای امنیتی و پلیس برای دستگیری او با مقاومت درگیری تن به تن در خیابان انجامید و پاسداران، ناچار به عقب نشینی شدند. یورش سوم برای نمایش قدرت و سلطه بر خیابان ها با فراخواندن نیروهای گارد ویژه و ضد شورش و سرکوب به هر بهایی سازماندهی شده بود خیابان گلستان هفتم مرکز این درگیری و مقاومت بود. حکومت اسلامی با محاصره خیابانها، و نیز محاصره گلوگاه شهرهای سراسر ایران، به

خبرگزاری شبستان وابسته به حوزه جهالت قم گفت: «کارگروه های مقابله با توطئه های وهابیت و صوفیه راه اندازی شد». معاون تبلیغ حوزه علمیه قم در همایش ائمه جمعه سراسر ایران نیز گفت: «سردمداران فرقه های توطئه گر در حاشیه امن قرار گرفته اند». روحانی سردهسته بسیجیان حوزه، محمد حسن نبوی در نقش معاون تبلیغ حوزه علمیه قم و «مسئول بسیج اساتید و نخبگان حوزه» وظیفه این گردان های سرکوب را بر خورد با «فرق انحرافی» دانست و گفت: «با ادیان و فرقه هایی که توسط عواملی از خارج کشور تحریک و تقویت می شوند تا مرکزیت نظام اسلامی را تضعیف کنند» برخوردی سرکوبگرانه شود و افزود: «در همین راستا کارگروه هایی در زمینه زرتشتی گری، مسیحیت، بهائیت، صوفیه، اهل حق، وهابیت و عرفان های نو راه اندازی شده و کار آنها این است که اگر توطئه ای در حال شکل گیری است با آن مقابله فرهنگی کنند». کار اسلام سیاسی حاکم زار شده بود و به جای وعده قرآنی «یدخلون فی دین الله» با شتاب «یخرجون فی دین الله» شدت یافته بود.

با دستگیری نعمت الله ریاحی، از چهره های شناخته شده درویشان گنابادی ساکن شهرکرد، در مقاومت برای برچیدن پست نگهبانی سپاه در تهران، و اتهام سرقت اتومبیل به وی، بار دیگر در تاریخ ۳۰ بهمن ماه به اولتیماتوم درویشان برای آزادی وی، درگیری برنامه ریزی سپاه آغاز شد. این درگیری با تیراندازی نیروهای پلیس و زیر گرفته شدن و مرگ سه تن از نیروهای سرکوب به وسیله یک اتوبوس که اتوبوس درویشان نامیده شد، تهران شب پرتلهایی در مقاومت کسانی که اراده کرده بودند تا به حکومت سرنسیارند و در سوی دیگر آدمکشانی که حکم «آتش به اختیار» خامنه ای را فرمان گرفته بودند که جنایت بیافرینند.

رژیم ابتدا راننده دستگیر شده را به صورتی مبهم در حال مرگ اعلام کرد. محمد ثلاث راننده ای که اتوبوس خود را برای گذران شب درویشان مسافر از شهرهای دوردست تبدیل کرده بود، سرانجام در پی شکنجه در دادگاهی علنی آورده شد تا اعتراف کند. اواما، رژیم را مسئول دانست و خشونت های حکومتی و ضربه بر سر خود را عامل کشتار معرفی کرد. در این درگیری، صدها درویش در سراسر ایران دستگیر شدند. در تهران دستگیر شدگان را با قمه بر سر همگی با دستهای بسته و خونین به دخمه های اوین و دیگر زندان ها افکندند قتل محمد راجی از درویشان گنابادی زیر بازجویی، زنجیره کشتار دستگیر شدگان خیزش دیمه تا کنون را پیوستار بود. این قتل حکومتی، از سوی

فرشید شگری

موضوع دستمزد

« پرچم کارگران نه مزد عادلانه، بلکه لغو نظام کار مزدی است. » کارل مارکس

مقدمه

است. "ناصر چمنی" عضو هیأت مدیره ی کانون عالی انجمن های صنفی کارگری ایران گفته است: « اختلاف دولت و کارفرمایان مانع توافق بر سر این رقم شده است ».

کمیته ی مزد شورای عالی کار در روز سه شنبه، بیست و دوم اسفند ماه ۱۳۹۶، سید حداقل معیشت برای یک خانوار "سه و نیم" نفره را دو میلیون و ششصد و شصت و نه هزار و هشتصد تومان برآورد کرد. این در حالی است که بیش از پنج تشکل کارگری مستقل که هیچ نماینده ای در شورای عالی کار و نشست های تعیین دستمزد ندارند، خواستار افزایش حداقل دستمزد به پنج میلیون تومان شده اند. در همین حال "علی فتحی" عضو هیأت مدیره ی "کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار" رژیم در تهران حداکثر افزایش دستمزد کارگران برای سال ۱۳۹۷ را تنها دو بیست و پنج هزار تومان برآورد کرد و گفت: «بر اساس سناریوهای مختلف، حداقل دستمزد دوازده تا بیست و دو درصد افزایش خواهد یافت که به معنای افزایش یکصد و ده تا دو بیست و پنج هزار تومان است.» (۲)

با توجه به این گزارشات، دوباره معلوم شد نهاد ضد کارگری شورای عالی کار امسال هم مثل تمامی سال های گذشته، سبد هزینه ی خانوارهای کارگری، و یا نرخ رسمی تورم را که توسط بانک مرکزی اعلام می گردد و در واقع چندین برابر کمتر از نرخ واقعی آن است، برای تعیین حداقل سطح دستمزد کارگران مشمول قانون کار مبنا نمی گیرد.

بهانه تراشی بورژوازی

در برابر خواست افزایش دستمزد

سرمایه داران و دولت اشان برای اینکه قادر گردند حداکثر سود را از گرده ی کارگران بکشند، از طرق گوناگون و به بهانه های غیر واقعی حداقل سطح دستمزد را یا اندکی افزایش می دهند، و یا سال ها ثابت نگه می دارند. یکی از حربه های همیشگی آنها جهت رسیدن به این مقصود، پیش کشیدن هر باره ی بحث "رابطه ی دستمزد با تورم" می باشد. اقتصاددان های مزدور بورژوازی مدعی اند، ارتقای حداقل سطح دستمزد موجب بالا رفتن نرخ تورم و بدین سان پایین آمدن قدرت خرید کارگران، کاهش سرمایه گذاری، بیکاری وسیع، و... در جامعه می شود. نیک پیداست طرح و

وزیر پیشن خاتمی، کارگزار حکومت اسلامی، اینک در لندن، همسخن با خامنه ای و سرکوبگران «جاعش»، فرصت یافت تا ماهیت خویش را به نمایش بگذارد و مقاومت درویشان در برابر خشونت را «داعشی» خواند.

درویشان گنابادی که بیش از ۸ میلیون نفر - یعنی یک دهم جمعیت ایران - از کارگر و لایه های جدید خرده بورژوازی شهری و روستایی را سازماندهی کرده و در تمامی ایران دارای پایگاه و شبکه است، اینک به نیرویی سیاسی در برابر حاکمیت تبدیل شده است. در واپس گرا بودن و ماهیت این آئین، در سیستم مرید و مرادی و قطبیتی و پیشواگرایی این نگرش هرچند زیر نام «رهبر معنوی»، جای هیچ تردیدی نیست. با به رسمیت شناسی و محفوظ شناختن حق نقد دینی و نقد خرافات، اما باید از خواست های مردمی اشان پشتیبانی کرد. برای شمارمیلیونی چنین آئینی که تا ده میلیون نیز گزارش شده، از نگرش جامعه شناسی طبقاتی و مناسبات اقتصادی، برای جنبش کارگری و سوسیالیستی نمی تواند موضوعی فرعی به شمار آید. این توده های میلیونی از دانشجو گرفته تا کارگر و کارمند و کشاورز و تهری دست و زن و مرد در سراسر ایران، در مداخله گری گروندگان به این شبکه ها به مبارزه طبقاتی، اجتماعی و خیزش سراسری، خیزش دانشجویی، خیزش و اعتراض های زنان، ووو اینک به هم پیوسته و در هم تنیده شده است. این گروه بندی و رهبری آن به پشتیبانی از خیزش کارگران و تهیدستان است که می تواند همبستگی خیزش سراسری و زنان را به پشتوانه داشته باشد. تا آنجاکه به حقوق این گروه بندی اجتماعی بازمی گردد، بایسته است که با حفظ نقد دینی و بینشی، از آزادی عقیده و اندیشه و همایش و بیان بی حد و حصر و آزادی آنان دفاع کرد، سرکوب و شکنجه و بازداشت آنها را محکوم کرد و تلاش ورزید تا همبستگی آنها را با جنبش کارگری و خواست های زنان استحکام بخشید.

افزایش ناچیز حداقل دستمزد برای سال ۱۳۹۷ خورشیدی

در ایران هر ساله حداقل سطح دستمزد کارگران توسط "شورای عالی کار" مرکب از نمایندگان دولت، کارفرمایان و تشکل های دست ساز دولتی، علی الظاهر بر پایه ی اصل چهل و یک قانون کار ضد کارگری رژیم بورژوا - اسلامی (نرخ رسمی تورم اعلام شده توسط بانک مرکزی و سبد هزینه ی یک خانوار که بوسیله ی مراجع رسمی مشخص می شود)، تعیین می گردد. (۱)

بر پایه ی گزارشات منتشره، در این مدت کمیته ی مزد شورای عالی کار رژیم، سبد حداقل معیشت خانوارهای کارگری را حدود دو برابر کمتر از خواست تشکل های کارگری مستقل برآورد کرده

دستمزد، از نرخ استثمار و نرخ سود کاسته می شود. قیمت یا بهای کالاها در بازار دور و بر ارزش آن کالاها و بسته به میزان عرضه و تقاضا برای هر کالای معین تذبذب و نوسان پیدا می کند. عبارت دقیق تر، چنانچه عرضه ی یک کالای معین بیشتر از تقاضای آن باشد، قیمت از ارزش کمتر خواهد شد. ولی اگر تقاضا برای یک کالای معین زیادتیر از عرضه باشد، آنگاه قیمت بیش از ارزش خواهد بود. در هنگام نوسان کردن قیمت، نهایتاً سرمایه داران برای برقراری تعادل دست به اقداماتی می زنند. مثلاً، اگر قیمت یک کالای معین بالاتر از ارزش آن قرار گیرد، در این صورت سرمایه داران سریعاً سرمایه ی خود را تا زمان برقراری دوباره ی بالانس و تعادل، به آن رشته از صنعت انتقال خواهند داد. عکس این هم صادق است، یعنی وقتی قیمت به میزانی کمتر از ارزش خود افت کند، فی الفور سرمایه داران سرمایه ی خودشان را از آن بخش خارج نموده، و به بخش دیگری منتقل خواهند کرد تا عرضه ی کالا کاهش، و قیمت آن مجدداً افزایش یابد.

مبارزه برای افزایش سطح دستمزدها

افزایش، و همچنین پائین نگهداشتن سطح دستمزدها از سویی شرایط معیشتی کارگران، و از سوی دیگر میزان سود سرمایه داران را تحت تأثیر قرار می دهند، در نتیجه مبارزه میان کارگران و کارفرمایان حول مسأله ی «دستمزد در تمامی ممالک بورژوازی مستمر و بلاانقطاع است. بی گمان، تا زمانی که وجه تولید سرمایه داری و نظام کارمزدی منهدم نشود، این ستیز و نبرد طبقاتی ادامه خواهد داشت.

در ایران تحت حاکمیت رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی سوای دشواری هایی از قبیل گرانی، اخراج و بیکارسازی، بیکاری میلیونی، و... دستمزدهای چندین مرتبه زیر خط فقر که در مواردی برای ماهها پرداخت نمی شوند، وضعیت مادی و معیشتی بسیار بد و فلاکتباری را به توده های کارگر و زحمتکش ایران تحمیل کرده اند. از همین روی، مبارزه برای افزایش سطح دستمزدها بدون توقف در جریان است. آنچه رهبران و پیشروان رادیکال کارگری در مبارزه ی جاری بدرستی در پیش گرفته اند، طرح، و عمومی کردن خواست افزایش حداقل سطح دستمزد در حد یک زندگی مرفه و انسانی است. آنها می دانند، افزایش حداقل سطح دستمزد به نسبت تورم معنایی غیر از حفظ لقمه ای نان بخور و نمیر ندارد. افزایش حداقل سطح دستمزد بر اساس نرخ تورم، درجا زدن است و کمترین بهبودی در زندگی کارگران پدید نخواهد آورد،

می گیرد». مارکس همچنین گفت، «ارزش نیروی کار عبارت است از ارزش وسایل زندگی ضروری برای تأمین بقای صاحب آن، و دستمزد معادل و همتای قیمت نیروی کار است که از مجرای عرضه و تقاضای کل نیروی کار در بازار تعیین می شود».

در چارچوب روابط و مناسبات تولید سرمایه داری، نیروی کار کالاست و کارفرمایان در



بازار خرید و فروش نیروی کار، این کالا را می خرند و در پروسه ی تولید به مصرف می رسانند. نیروی کار کارگر تنها کالایی است که با مصرف شدن هر دم ارزشی بیش از ارزش خود می آفریند. بد نیست این را هم اضافه کرد که، کارگر در بخشی از روز کار، ارزشی معادل دستمزدش را خلق می کند که بدان «کار لازم» می گویند، و ارزش تولید شده در ساعات باقیمانده یعنی «کار اضافه»، «ارزش اضافه» است که به جیب سرمایه دار می رود. مثالی برای درک بهتر موضوع می آوریم. فرض کنیم، ساعات کار روزانه ی کارگران در یک واحد تولیدی هشت ساعت باشد، چهار ساعت آن کار لازم (کاری هم سطح و معادل دستمزد کارگران)، و چهار ساعت دیگر آن کار اضافی (کار رایگانی که سرمایه داران از آن استفاده می کنند) است. آن قسمت از سرمایه ی کارفرما هم که به پرداخت دستمزدها اختصاص داده می شود، «سرمایه ی متغیر»، و قسمتی که صرف زمین، کارخانه، مواد خام، ابزارآلات تولیدی، و انرژی یا سوخت می شود، «سرمایه ی ثابت» است. در خصوص «نرخ استثمار» یعنی میزان کسب «ارزش اضافی» از «کار اضافی»، و «نرخ سود» که با دستمزد کاملاً در ارتباط هستند، جای یادآوری دارد که، نسبت ارزش اضافه به دستمزد (نسبت کار اضافه به کار لازم) نرخ استثمار نامیده می شود. نسبت ارزش اضافه به کل سرمایه ی بکار گرفته شده برای تولید مجدد آن (سرمایه ثابت + سرمایه متغیر) هم نرخ سود است.

با کم و زیاد شدن دستمزد در ارزش کالا تغییری پدید نمی آید. در اصل با کاهش دستمزد، نرخ استثمار و نرخ سود افزایش می یابند، و با افزایش

تکرار این نوع بحث ها در فصل تعیین حداقل دستمزد، راهی برای جلوگیری از افزایش سطح دستمزد کارگران است.

مسئله ی گرانی و تورم، و سایر موضوعات ارتباطی با افزایش حداقل سطح دستمزد کارگران ندارند. در همه جای دنیا نرخ تورم و افزایش دائمی قیمت کالاها و خدمات، بیشتر از نرخ افزایش دستمزدها بوده و کمترین پیوستگی و رابطه ای بین این دو نیست. بنا بر تحقیقات بعمل آمده، طی چهار دهه ی اخیر، بطور متوسط قیمت ها در بازار چند صد برابر افزایش داشته اند، با این وصف حداقل دستمزد تقریباً نصف افزایش قیمت ها، فزونی داشته است. این باعث شده تا قدرت خرید کارگران در طول این پریرود مدام با کاهش مواجه شود. بررسی ها حاکی از آنند، قدرت خرید ده هزار تومان در سال ۱۳۶۸ با یک میلیون و دویست و چهل هزار تومان در سال ۱۳۹۶ برابر است! سایر پژوهش های صورت پذیرفته مشخص کرده اند، قدرت خرید واقعی همان ده هزار تومان در سال ۱۳۶۸ با هشتاد تومان در حال حاضر همسان است. با هشتاد تومان هیچ کالایی را نمی توان تهیه کرد چراکه ارزان ترین کالاها همچون کبریت و آدامس بیش از صد تومان قیمت دارند.

شایان ذکر است، نوسان یا بالا و پائین رفتن دستمزدها در ارزش کالاهای تولید شده هم تأثیری ندارد. ارزش کالاها بر طبق زمان کار صرف شده بابت تولید آنها مقرر می شود، نه میزان دستمزدی که کارفرماها به کارگران می پردازند. به دیگر کلام، اگر برای تولید کالایی حدود شش ساعت کار لازم باشد، ارزش آن کالا عبارت است از ارزشی که ظرف همان شش ساعت کار کارگران خلق شده است. البته ارزش مواد خام، فرسایش وسایل و ابزار تولید، مقدار انرژی مصرف شده، و غیره ارزش خود را به کالای تولید شده می افزایند. بدین سان بوضوح درمی یابیم، ارزش کالاها بر بنیان مقدار زمان صرف نیروی کار به منظور تولید آنها تعیین می گردد، و قیمت ها و بهای محصولات در اصل آشکارکننده و یا بیان پولی نیروی کار تجسم یافته در کالاها هستند. نیروی کاری که صاحب اش در قبال فروختن آن، دستمزد بخور و نمیری می گیرد.

در این بخش از نوشتار جا دارد تا مختصراً در مورد نیروی کار، و دستمزد توضیحاتی ارائه داد. مارکس در تعریف نیروی کار گفت: «نیروی کار مجموع قابلیت های جسمی و فکری می باشد که در وجود هر انسان زنده هست، و او آنها را در تولید اقسام ارزش مصرفی به کار

نصرت تیمورزاده

جهان به سوی نا آرامی بیشتری پیش می رود!



تروریسم است" و حتی با اقبال مهره های اصلی حزب جمهوری خواه روبرو نشد ولی پیروزی او نشان داد که هیچکدام از آنها نفهمیدند و یا نمی خواستند باور کنند که تغییرات بزرگی در توازن قوای جهانی و در داخل بزرگترین قدرت امپریالیستی جهان به وجود آمده که ترامپ را به جلوی صحنه رانده اند.

ترامپ نمونه ی منحصر به فردی در مهاجر ستیزی در سرکوب اقلیت ها، در بازگشت به دولت های ملی، در تبدیل شدن به امید بخشی از به حاشیه رانده شدگان در توهم خروج از وضعیت مصیبت بارشان نیست. در اروپا دولت های موجود در لهستان، رومانی، مجارستان و یا احزابی با همین مشخصات در فرانسه، بلژیک، هلند، آلمان، ایتالیا و ... نمونه های دیگری هستند. تنها تفاوت این است که پیروزی ترامپ در قدرتمند ترین کشور امپریالیستی جهان تبعات خطرناکتری برای شرایط متلاطم جهان به همراه می آورد. اینکه ترامپ با مشت های گره کرده فریاد می زند "آمریکا اول" و یا اینکه "دیدگاهی تازه در کشور حکمفرما خواهد بود" دست کم این پیام را با خود داشت که نظم دوران پس از جنگ که کشورهای امپریالیستی غرب و همپیمانان آنان در چهارچوب این نظم مناسبات خود را با یکدیگر تنظیم می کردند، در حال فروپاشی است. مضافا وقتی این موانع را در پیوند با سخنان او در ارتباط با مدرنیزه کردن سلاح های اتمی آمریکا در نظر بگیریم مفهومی جز این ندارد که نظم جدید باید در خدمت آمریکا باشد. اولین گام در این حوزه را ترامپ در هنگام تصویب بودجه ی نظامی سال ۲۰۱۸ برداشت. مجلس سنای آمریکا در بیست و هفتم شهریور، هیجدهم سپتامبر بودجه ی نظامی آمریکا برای سال ۲۰۱۸ را معادل هفتصد میلیارد دلار به تصویب رساند این رقم پانزده در صد بیش از بودجه ی نظامی آمریکا در سال ۲۰۱۶ و شش درصد بیش از سال ۲۰۱۷ بود این بودجه تنها شامل تولید جنگنده های "اف پانزده" و ناوهای جدید و مدرنیزه کردن سلاح های اتمی و ششصد میلیارد دلار هزینه ی جنگ های جاری نبود. همزمان در این بودجه مبلغ پانصد میلیون دلار برای کمک های نظامی و امنیتی به اکراین، ارسال سه هزار سرباز جدید

گاهی مهمترین رویدادهای چند هفته ی اخیر تردید چندانی باقی نمی گذارد که هرج و مرج موجود که مشخص ترین سیمای جهان معاصر دست کم در یک دهه ی اخیر است، با قرار گرفتن ترامپ در راس قوی ترین دولت امپریالیستی جهان و تبعات ناشی از سیاست های وی، شتاب بیشتری یافته است. شکاف بین آمریکا و اتحادیه ی اروپا، شکاف در خود اتحادیه ی اروپا بر سر روابط حاکم بین اعضا اتحادیه و طرح اروپای با دو سرعت، خروج آمریکا از پیمان اقلیمی پاریس، عریضه های جنگ افروزانه ی ترامپ در مورد کره ی شمالی و پاره کردن برجام، تصویب بودجه ی نظامی سرسام آور در سنای آمریکا؛ نمایش سلاح های جدید توسط پوتین، بی اعتباری موسسات و احزاب سنتی در اروپا، خروج بریتانیا، رشد جریانات راسیستی و فاشیستی در اروپا تا حد قرار گرفتنشان در راس دولت های لهستان، رومانی و اتریش و استقبال بیش از ۵۰ درصد از رای دهندگان ایتالیا در همین هفته ی گذشته از احزاب نئوفاشیستی، راسیستی و ضد اتحادیه ی اروپا، تعمیق کشمکش ها و تضادهای موجود در منطقه ی خاورمیانه، حمله ی تجاوزکارانه ی ترکیه به غفرین و بالاخره تصمیمات جدید ترامپ در مورد تعرفه ی جدید گمرکی، مسموم شدن یک جاسوس دوجانبه ی روسی و دخترش در انگلستان و به تبع آن اخراج بیست و سه تن از دیپلمات های روسیه از انگلستان و تشکیل اجلاس ویژه ی سازمان ملل در این مورد، برخی از مولفه های تشدید ناآرامی و گسترش هرج و مرج در جهان است. قصد این نوشته تحلیل همه مولفه های ذکر شده در بالا نیست، بیش از همه سعی می شود که مهمترین عناصر این مولفه ها را مورد توجه قرار دهد.

واقعیت این است که قرار گرفتن یک فاشیست و یک راسیست تمام عیار در راس قوی ترین دولت امپریالیستی جهان و سیاست هایی را که او در پروسه ی انتخاباتی اش طرح ساخته بود، شکی باقی نمی گذاشت که با پیروزی وی جهان با چالش های جدیدی روبرو خواهد شد. اگرچه مدیای جمعی آمریکا کوچکترین شانسی را برای پیروزی او نمی دیدند و حتی سردبیر نیویورکر مدعی بود که "او پسمانده ی ترس از

چون کارگران ناچارند همان اندک دستمزد افزایش یافته را بابت تهیه ی کالاهای مورد نیاز و مایحتاج روزانه ی خود و خانواده هایشان که حالا سر به فلک کشیده اند، پرداخت کنند. طبق آنچه گفته شد، ضروریست تا مبارزه جهت افزایش سطح دستمزد با آگاهی طبقه ی کارگر از موقعیت طبقاتی خود، اوضاع اقتصادی - سیاسی حاکم بر کشور، و افقی روشن در راستای تحولات بنیادین توأم گردد تا این جدال به مبارزه ای تریدیونیونیستی (یا تحدید مبارزه طبقاتی به تلاشی صنفی) که مد نظر اکونومیست ها و رفرمیست هاست، محدود نشود. در یکپنچین حالتی و در بطن تداوم چالش های کارگری برای دستیابی به مطالبات صنفی ایشان از جمله افزایش سطح دستمزد، یقیناً حرکت بسوی برانداختن سرمایه داری و نظام کار مزدی از طریق انقلاب کارگری آغاز خواهد شد.

مارس ۲۰۱۸ میلادی

(۱) ماده ۴۱ - شورای عالی کار همه ساله مؤظف است، میزان حداقل مزد کارگران را برای نقاط مختلف کشور و یا صنایع مختلف با توجه به معیارهای ذیل تعیین نماید:

- حداقل مزد کارگران با توجه به درصد تورمی که از طرف بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اعلام می شود.
- حداقل مزد بدون آن که مشخصات جسمی و روحی کارگران و ویژگی های کار محول شده را مورد توجه قرار دهد باید به اندازه ای باشد تا زندگی یک خانواده، که تعداد متوسط آن توسط مراجع رسمی اعلام می شود را تأمین نماید.

(۲) برگرفته از سایت پیام



به پنج سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۲ اعلام کرد که کشورهای خاورمیانه واردات تسلیحاتی خود را دو برابر افزایش داده اند. طبق این گزارش سی و دو درصد سلاح های فروخته شده به خاورمیانه سرازیر گشته است. همین گزارش نشان می دهد که فروش تسلیحات افزایش ده درصدی را نشان می دهد و به همه ی قاره ها صادر می شود. هندوستان با سیزده درصد در مقام اول قرار داشته و عربستان با افزایش سه برابری خرید تسلیحات مقام دوم را از آن خود ساخته و کشورهای مصر، امارات متحده ی عربی و چین را پشت سر گذارده است.



آمریکا در پنج سال گذشته سهم صادرات تسلیحاتی خود را بیست و پنج درصد افزایش داده و با سی و چهار درصد بالاترین سهم را از صادرات اسلحه داشته و به نود و هشت کشور جهان سلاح های مرگبار صادر می کند. روسیه به مثابه دومین کشور صادرکننده سلاح با کاهشی معادل هفت و یک دهم درصد روبرو بوده است. چین و آلمان به ترتیب در مقام های سوم و چهارم قرار دارند.

تراژدی عظیم آن است که تولید و فروش این سلاح های مرگ بار و کشتار جمعی و رقابت تسلیحاتی که بین قدرت های بزرگ جهانی جریان دارد در شرایطی انجام می گیرد که جهان در آشوب جنگ های نیابتی، منطقه ای، قومی مذهبی می سوزد و در شرایطی که نزدیک به یک میلیارد نفر از ساکنان زمین در فقر به سر می برند. اختصاص هزاران میلیارد دلار به تولید سلاح های مرگ بار در خدمت سودآوری کمپانی های عظیم تسلیحاتی یک سوی نظمی است که سرمایه داری سازمان داده و فقر جانسوز یک میلیارد انسان و جنگ و بندگی مدرن سوی دیگر آن.

در حوزه اقتصادی این هرج و مرج و ناآرامی بیش از همه در رقابت های کمپانی های عظیم فراملی و بلعیدن یکدیگر و کسب بازارهای جدید و بالاخره در ادامه ی بحرانی که از اواخر سال ۲۰۰۸ آغاز شده است، خود را به نمایش می گذارد. در دل همین بحران است که اکنون شیپور جنگ تجارتنی یکی دیگر از مولفه های استراتژی "آمریکا اول" ترامپ نواخته می شود. ترامپ در طول مبارزات انتخاباتی و همچنین از زمان ورود به کاخ سفید بارها و بارها در مورد به زعم او "قراردادهای نا عادلانه ی تجاری به ضرر آمریکائیان" صحبت کرده بود.

و بالاخره در روز پنجشنبه هشتم ماه



مارس هفدهم اسفند اعلام کرد که به

آنها می توانند مسافت نامحدودی را طی کنند. علاوه بر آن او از راکت هایی صحبت کرد که "با توجه به ارتفاع پروازشان از دید رادارها مخفی مانده و از آنچنان قوه ی مانوری برخوردارند که غیرقابل محاسبه برای دشمن

هستند" او تاکید کرد که "در لحظه ی کنونی هیچ کشوری از چنین سلاح هایی برخوردار نبوده و در فاصله ی زمانی که دیگران به این تکنیک پی ببرند جوانان ما تکنیک پیشرفته تری را آماده کرده اند. "پوتین می گوید که ایالات متحده ی آمریکا عملاً در سال ۲۰۰۲ قرارداد منع گسترش سلاح های قاره پیما را که در سال ۱۹۷۲ بین طرفین امضا شده بود لغو کرده و سلاح های خود را در درون مرزهای خود و خارج از مرزهایش جهت انهدام قدرت دفاعی روسیه به طور بی سابقه ای گسترش داده است. در این میان چین بی سر و صدا قدرت نظامی خود را به درجه ی بالایی تقویت کرده و بودجه ی نظامی خود را در سال جاری هشت درصد افزایش داد. مضافاً تصمیم کنگره ی خلق چین برای لغو محدودیت دوران ریاست جمهوری با استدلال نیاز به یک شخص قدرتمند در راس دولت در شرایط بحرانی جهانی و اوج رقابت ها انجام گرفت.

این دیگر راز آشکاری است که اتحادیه ی اروپا در فکر ایجاد یک نیروی ویژه ی نظامی خود است که هرچند ظاهراً گفته می شود به مفهوم تضعیف پیمان نظامی ناتو نیست، ولی سخنان مرکل صدراعظم آلمان در اجلاس سران بیست و نهمین بر اینک دیگر دورانی که اروپا با تکیه بر دیگران مسئله ی دفاعی خود را پیش می برد سپری شده است، پیام آشکاری به سخنان ترامپ و استراتژی جدید آمریکا بود. در این میان کره ی شمالی بی توجه به تهدیدات ترامپ چندین موشک دورپرواز حامل سلاح های هسته ای را به آزمایش گذاشته و با همان الفاضی در مورد ترامپ صحبت می کند که ترامپ دیگران را خطاب قرار می دهد.

آخرین گزارش بنیاد پژوهش صلح "سیبری" مستقر در سوئد در همین هفته با اشاره به معاملات اسلحه در پنج سال گذشته نسبت

به افغانستان و افزایش نیروی نظامی مستقر آمریکا به یازده هزار نفر بدون هرنوع محدودیت زمانی، اختصاص یک میلیون دلار جهت افزایش قدرت مقابله ی کشورهای بالتیک در مقابل "تجاوز" روسیه نیز شامل می شود. مضافاً اینکه دولت اسرائیل علاوه بر کمک های نظامی سالیانه به طور متوسط سه میلیارد و هشتصد میلیون دلار، مبلغ هفتصد و پنج میلیون دلار هم برای یک طرح مشترک بازدارنده ی حملات موشکی دریافت می کند. برای مقابله با خطرات کره شمالی هم رقم هشت میلیارد و پانصد میلیون دلار به گسترش سامانه موشکی

آمریکا مستقر در حوزه ی پاسیفیک اختصاص می یابد. چهار ماه بعد در بیست و هفت آذر، هیجدهم دسامبر ترامپ استراتژی امنیت ملی آمریکا را اعلام کرد. مضمون "آمریکا اول" در این استراتژی بیش از همه خود را در حوزه ی نظامی برجسته می کند. او از روسیه و چین به مثابه رقبایی نام می برد که "منطقه ی نفوذ، ارزش ها و پیشرفت آمریکا را مورد سؤال قرار داده اند. " او در توضیح این استراتژی جدید می گوید: "چه این امر خوشایند ما باشد یا نه ما در یک دوره ی رقابت به سر می بریم یک چالش نظامی، اقتصادی و سیاسی که سند امنیت ملی پاسخ به این وضعیت را در چهار نقطه ی اساسی یعنی دفاع از آمریکا، ارتقا رشد اقتصادی، تقویت قدرت نظامی و گسترش منطقه ی نفوذ آمریکا متذکر شده است."

در این سند ۶۸ صفحه ای بعد از چین و ایران و کره ی شمالی از گروه های تروریستی نام برده می شوند که خطری برای آمریکا محسوب می گردند. ترامپ در توضیح این سند می گوید: "البته ما سعی خواهیم کرد که با این کشورها در زمینه های مشخصی همکاری کنیم چنانچه منافع ملی ما برآورده شود". سخنرانی ترامپ و سند اعلام شده از جانب وی نمی توانست با عکس العمل روسیه و چین روبرو نگردد. آنها "روح حاکم بر این سند و سخنرانی ترامپ را روح حاکم در دوران جنگ سرد و نظم جهان یک قطبی که دیگر موجود نیست"، وصف کردند و این البته تنها زبان دیپلماتیک بود. در پس پرده هم روسیه و هم چین اما در تدارک پاسخ عملی بودند. پوتین در سخنرانی خود در جمع نمایندگان پارلمان های دوگانه ی روسیه در اول ماه مارس از "موشک های آماده شده ای" صحبت به میان آورد که "پدافند هوایی آمریکا قادر به کنترل و انهدام آنها نبوده و با توجه به تجهیزات هسته ای به کار رفته در

ای با حضور تعدادی از نمایندگان کنگره و سنا دو علت برای تصمیم خود مبنی بر افزایش تعرفه ی گمرکی ذکر کرده بود. یکم اینکه او "می خواهد تا حد ممکن قیمت ها را پایین بیاورد و دوم اینکه این امر را تضمین کند که در شرایط ورود به جنگ با یک کشور مجبور نشویم فولاد و آلومینیوم خود را از همان کشور تامین کنیم".

در واقع تهدیدات ترامپ چه آنجایی که سند امنیت ملی را تدوین می کند و چه آنجایی که وارد یک جنگ تجاری می شود که در ادامه اش می تواند همه ی نظم و روابط تجاری موجود در جهان سرمایه داری را به هم بریزد، هم پاسخ به تغییر توازن قوای جهانی و هم پاسخ به آن بخش از آمریکائینی است که او را به کاخ سفید فرستاده اند. اینکه ترامپ با وعده ی زنده کردن "رویای آمریکایی" با وعده ی بیرون ریختن مکزیکی ها، با وعده ی ورود ممنوع به مسلمانان و با وعده ی لغو قراردادهای تجاری که به نفع آمریکا نیست وارد میدان شده است، قبل از همه ناشی از تغییر توازن قوای بین المللی به زیان آمریکاست. باید گفت که تلاش آمریکا جهت بازگشت به دوران قدر قدرتی اش تلاش نافرجامی است که تنها موجب نا آرامی های بیشتر، گسترش هرج و مرج به ناپودی کشاندن محیط زیست و گسترش مصائب بیشتر برای جامعه ی بشری است.

جامعه ی بشری دو راه بیشتر در پیش پای خود ندارد. یا به این نا آرامی و دهشت آوری نظام سرمایه داری تن در داده و به بردگان نظم بربریت سرمایه داری تبدیل گردد و یا اینکه آرایش جدیدی به میدان نبرد بدهد. نبردی که به رهایی انسان منجر شده و نقطه ی پایانی بر نظم واژگونه ی حاکم بگذارد.

زمانی که دشمنان به جان هم افتاده اند فرصت گرانقدری برای انبوه میلیونی خلع ید شدگان به وجود می آید که وارد میدان نبرد شوند. کافی است به مقاومت قهرمانانه زنان و مردان شجاع در عفرتن نگاه کنیم و دهها هزار نفری که در سراسر جهان در همبستگی با آنان به خیابان ها آمدند، کافی است به اعتصاب شش میلیون از کارگران در روز هشت مارس در اسپانیا نگاه کنیم، کافی است به اعتراضات چند صد هزار نفری کارگران و بازنشستگان در برزیل نظر بیفکنیم کافی است به جنبش اعتراضی نان و آزادی در دی ماه نگاه کنیم همه ی اینها روی دیگر تصویر جهان نا آرام و پر هرج و مرج کنونی است که امید برای تغییر را در دل بشریت مترقی بر می افروزد.

پانزدهم مارس ۲۰۱۸

بیست چهارم اسفند ۱۳۹۶

درصد است. با این وجود هیئت دولت ترامپ و راست ترین جناح حزب جمهوری خواه با بوق و کرنا صحبت از جواب به "جنگ اقتصادی که از سالها پیش چین علیه آمریکا به پیش می برد" می کنند. این درست است که چین بزرگترین صادر کننده ی فولاد در جهان است ولی سهم کمتر از دو درصدی واردات فولاد از چین رقم چندان چشمگیری نیست. در ارتباط با کسری موازنه ی تجاری آمریکا هم که نزدیک به دو سوم آن در ارتباط با چین است و ترامپ دائما آن را گوشزد می کند، بازهم این تعرفه ی گمرکی چندان معجزه ای نمی تواند بکند. ترامپ در سال ۲۰۱۶ در جریان تبلیغات انتخاباتی گفت: "چین صنایع و خانواده های کارگری ما را از طریق صادرات فولاد ارزان به نابودی می کشاند". و این البته بیشتر به یک افسانه شبیه است. در واقع ترامپ نتیجه ی آن تغییراتی را که در تقسیم کار بین المللی تولید به وجود آمده که ناشی از آن بخش هایی از صنایع آمریکا به نابودی کشانده شده اند را حواله ی چین می کند. این چیزی جز فرافکنی عوامفریبانه نیست که باید در خدمت حفظ آن بخش از پایه های ترامپ قرار گیرد که قربانی این تقسیم کار بین المللی تولید شده اند. اگر امروز آمریکا در مقام چهارم تولید فولاد بعد از چین، ژاپن، هند ولی قبل از روسیه قرار داد، دلایل تاریخی دیگری دارد. اگر در سال ۱۹۴۵ با انهدام بخش بزرگی از صنایع در روسیه، ژاپن و آلمان در جریان جنگ جهانی دوم، سهم ایالات متحده در تولید فولاد برابر با هفتاد و دو درصد بود در سال ۲۰۱۴ این رقم به پنج و سه دهم درصد کاهش یافته بود. بین سال ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۶ در صنایع فولادسازی آمریکا سیصد هزار نفر کار خود را از دست داده بودند این در حالی بود که در همین سال ها چین به سختی قادر بود احتیاجات داخلی خود را تامین کند چه برسد به اینکه صنایع فولاد سازی آمریکا را مورد خطر قرار دهد. در این مورد رکود اقتصادی جهان ناشی از بالا رفتن قیمت نفت در جریان جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۷۳ نقش بسیار مهمی را ایفا کرد. البته این تنها آمریکا نیست که برخی از صنایع و شهرهای صنعتی اش به نابودی کشانده شده اند. منطقه ی "رور" قلب صنعتی آلمان و یا "بیرمنگهام" در انگلستان نمونه های اروپایی آن هستند.

البته نباید رشد بارآوری نیروی کار را نیز از نظر دور داشت. این بارآوری باعث کاهش دو سوم کارگران در صنایع فولاد گشته و اکنون تنها صدو چهل هزار نفر در صنایع تولید فولاد در آمریکا اشتغال دارند. ترامپ در یک جلسه

واردات فولاد و آلومینیوم از بیست و سه مارس به ترتیب بیست و پنج و ده درصد تعرفه ی گمرکی بسته خواهد شد هرچند که او دو روز بعد کانادا و مکزیک را به دلیل اینکه دولت آمریکا با آنها در مورد قرارداد تجاری "نفتا" در حال مذاکره است از این لیست خارج نمود، ولی کاملا روشن است که اینجا هم این جنگ تجاری اساسا متوجه رقیبان آمریکا است. این تصمیم ترامپ با مخالفت متحدین غربی و رقبای آمریکا و حتی اعتراض برخی از نمایندگان صنایع آمریکا روبرو شد. کشورهای اروپایی و اتحادیه ی اروپا بلافاصله اعلام کردند که آنها نیز مقابله به مثل کرده و به واردات کالا از آمریکا تعرفه ی گمرکی خواهند بست. ترامپ یک هفته بعد اروپائیان را تهدید نمود که در صورت اقدام متقابل اروپا، او تعرفه ی گمرکی را به صنایع اتومبیل سازی اروپا افزایش خواهد داد. ترامپ اعلام کرده بود که افزایش تعرفه برای فولاد و آلومینیوم جهت حفظ "امنیت آمریکا" است. این امر به او اجازه می دهد که بدون تصویب در کنگره و سنا تصمیم خود را عملی سازد. مضافا وقتی با تهدید اروپائیان روبرو شد اعلام کرد که او مذاکراتی با کشورهایی که روابط امنیتی با آنها دارد به پیش خواهد برد تا راه حلی بیابد. با توجه به این نکته روشن است که جنگ او اساسا علیه روسیه و چین است. از آن رو که کانادا و مکزیک را قبلا از لیست خارج ساخته بود و با اروپائیان هم که روابط امنیتی دارد. با این وجود می گوید چنانچه در جریان مذاکرات با این کشورها نتواند منافع آمریکا را آن گونه که اومی بیند تامین کند افزایش تعرفه ی گمرکی عملی خواهد شد. ترامپ می گوید که صنعت فولاد سازی آمریکا مرده است و او می خواهد آن را مجددا زنده کند. او کشورهای دیگر صادر کننده فولاد و آلومینیوم به آمریکا را متهم می کند که آنها هستند که سبب گردیده اند که میلیونها کارگر آمریکایی در این صنایع کار خود را از دست دهند و او اکنون یک میلیارد فاشیست و راسیست مصمم است که "رویای آمریکایی" را در آنها زنده کند. واقعیت امر اما چیست.

آمریکا هفتاد تا هشتاد درصد از احتیاجات فولاد خود را از بازار داخلی تامین می کند. در مورد آلومینیوم این مقدار معادل ده درصد است صادرکنندگان فولاد به آمریکا به ترتیب کانادا و مکزیک هریک بیست و پنج درصد، برزیل سیزده درصد، کره ی جنوبی ده درصد، روسیه نه درصد، ترکیه هفت درصد، ژاپن پنج درصد، آلمان چهار درصد، تایوان سه درصد، هندوستان دو درصد و چین کمی کمتر از دو

فریدون ناظری

عفرین: مظهر دموکراسی مردمی

(بخش اول)



سازمان داده و اداره کرده اند. این منطقه دارای زمین های بسیار حاصلخیز و آب فراوان بوده و لاجرم متکی به کشاورزی است و مواد حاصله از کار جمعی برای این روزها انبار شده است. تا قبل از شروع جنگ داخلی در سوریه (۲۰۱۱) کمی بیش از ۵۰۰ هزار نفر در استان عفرین زندگی می کردند. پس از شروع جنگ های داخلی حدود ۴۰۰ هزار آواره، که عمدتاً عربند، به مردم این منطقه پناه آوردند. از این آوارگان با استفاده کامل از امکانات موجود به طرز شایانی استقبال شد و به عنوان شهروندان متساوی الحقوق پذیرفته شدند. اکنون آنها بخشی از مقاومت سرفرازانه از عفرین هستند. هدف اصلی حمله جنایتکارانه دولت ترکیه به عفرین از بین بردن سیستم خود مدیریتی است که مورد توافق طبقه بورژوا و دولت های آن در جهان و منطقه، به یکسان می باشد. این سیستم علیرغم هرگونه کم و کاستی، در دنیا بی نظیر بوده و نه تنها حاکمیت فاشیستی و فاسد ترکیه، بلکه نظام های بورژوایی جهان از موجودیت آن احساس خطر می کند. دلیل آنهم روشن است. در دنیا دیکتاتوری مطلق سرمایه در محیط های نظامی، انتظامی، جاسوسی و مراکز کاری حاکم بوده و آنچه به نام حکومت های دموکراسی در معدودی کشورها حاکم می باشد نوعی دموکراسی نیابتی و از بالا به پائین می باشد که بورژوازی با مکانیزم های گوناگون نظیر شغل، پول، نیروهای پلیسی، مراکز آموزشی، مذهبی، خیریه، اتاق های فکر، غول های رسانه ای و نظایرشان آنها را کنترل می کنند. در شرایطی که اقتصاد بورژوایی هنوز در بحران بوده و در خطر فرورفتن به یک بحران هولناکتر است، دولت ها دارند همین دموکراسی ها و حقوق دموکراتیک کسب شده توسط کارگران و زحمتکشان را دم بریده تر می کنند. در واقع فضای پادگانی مسلط به مراکز نظامی و کاری و اجتماعی که در کشورهایی با دیکتاتوری مستقیم، نظیر جمهوری اسلامی، حاکم می باشد می رود کشورهای اروپای غربی را نیز بلعد. (البته پیروزی بورژوازی در این عرصه جای شک و گمان دارد، که فعلاً مورد بحث این یادداشت نمی باشد.)

هدف های مشترک فوق سبب شده تا

رویتز در ۱۴ مارس سخنانی از اردوغان، رئیس جمهور ترکیه و رئیس حزب عدالت و توسعه (آ.ک. پارتی)، را یادآوری کرد که وی در ۱۱ مارس در یک سخنرانی خطاب به مقامات دولتش گفته بود: "در عصر چهارشنبه ۱۴ مارس شهر عفرین را به طور کامل تصرف خواهیم کرد" او قبل از شروع عملیات "شاخه زیتون" نیز گفته بود که عملیات طی سه روز، با تصرف عفرین، پایان خواهد یافت. رسانه های "آ.ک. پارتی"، حزب این دیکتاتور، حتی ادعا کرده بودند که شهر عفرین طی چند ساعت سقوط خواهد کرد. در زمان اتمام این مقاله (۱۷ مارس) مقاومت قهرمانانه جنگاوران و مردم ارتش ترکیه و مزدوران آنها پشت دروازه های شهر زمین گیر کرده است. دفاع قهرمانانه جنگاوران و مردم عفرین در حالیکه تاکتیک ارتش ترکیه و مزدوران اسلامی تحت امر آن کوبیدن مردم بی دفاع (شامل کودکان) و خانه های آنها با سلاح های سنگین و بمب افکن های اف ۱۶ آمریکایی و ایجاد ویرانی هر چه ممکن تر، کشتار هر چه بیشتر مردم و ترساندن و فراری دادن آنان بوده است. این جنایتکاران در ۱۶ مارس تنها بیمارستان شهر را بمباران کرده و موجب جانباختن ۱۵ نفر از بیماران شدند. مسئولین نظامی و گردانندگان سیستم خوب سازمان یافته خود مدیریتی عفرین ترتیب این را داده بودند تا استحکامات ممکن و دفاعی به موقع ساخته شود و مردم را برای دفاع در برابر حملات مورد انتظار ارتش ترکیه و مزدوران آن آماده کرده باشند. تمام گزارشات میدانی حاکی از روحیه عالی برای مقاومت و همبستگی با همدیگر در عفرین و کمک بیدریغ روژاوا (و شمال سوریه) به جنگاوران و مردم شهر می باشد. استحکامات مذکور، که در پائین آوردن تلفات نقش ارزنده دارند، در حفظ روحیه یاد شده و طولانی کردن مقاومت تاثیرگذارند. مردم عفرین، تحت رهبری حزب اتحاد دموکراتیک (پ.ی.د) از سال ۲۰۱۲ تا کنون در جهنم جنگ تحمیل شده به مردم سوریه یک سیستم خود مدیریتی را در فضایی آرام

سکوت سران دول بورژوایی و رسانه های خط رسمی پیرامون جنگ قهرمانانه مردم استان (و بویژه شهر) عفرین در برابر تهاجم یکی از جنایتکارترین ارتش های دنیا و ۲۵ هزار تروریست اسلامی تحت امر آن قابل انتظار بوده و هست. هرگونه توسل به این دولت ها و از جمله دولت درهم پاشیده سوریه موجب توهم پراکنی شده و در راه نیرومند کردن سیستم خود مدیریتی مانع ایجاد می کند. عفرین به مظهر دفاع از سیستم خود مدیریتی در منطقه تبدیل شده است. این سیستم به دموکراسی مردمی و از پائین، برابری زن و مرد، برابری اقلیت های مذهبی و قومی و حفاظت از محیط زیست متکی است. اهمیت عفرین و نظام خودمدیریتی، که بر عکس سوسیال دموکراسی توسط توده های در اعماق درست شده، در جایگاهی است که در این مقطع تاریخی پیدا کرده است. امروزه اکثریت تام جمعیت دنیا با مصائبی عدیده روبرویند و محیط زندگیشان در خطر نابودی است. راه نجات این مردم چیزی جز استقرار سوسیالیسم، بعنوان یک دوره گذار به کمونیسم، نیست. نظام حاکم بر روژاوا (و شمال سوریه) می تواند گوشه ای بسیار کوچک از زندگی کردن در یک نظام سوسیالیستی را به نمایش بگذارد و همین امر به آن حقانیتی تاریخی بخشیده است. در مقابل، نظام استثمارگر، ستمگر و فاسد سرمایه داری در حضيض موقعیتش قرار دارد و تاریخ حکم رفتش را صادر کرده است. فقط طبقه کارگر، یعنی مجری این حکم تاریخی آمادگی انجام وظیفه اش را ندارد. در روژاوا (و شمال سوریه) نیز مثل هر جای دیگر دنیا دو گرایش راست و چپ وجود دارند. تلاش برای حفظ اتوریته مردمی در سیستم خود مدیریتی، مبارزه با اسلام سیاسی از نوع داعش و ترکیه، نوعی کوشش برای غلبه بر سرمایه داری، داشتن موضع در برابر امپریالیسم (علیرغم ائتلاف با آن) از نشانه های گرایش چپ بوده و از سرچشمه های آماده سازی هوشیارانه و شجاعت الهامبخش مردم و جنگجویان عفرین می باشد. مکثی روی نمایش این آماده سازی و شجاعت خالی از فایده نیست.

نظیر ترکیه، جمهوری اسلامی و پادشاهی عربستان بوجود آورده اند چگونه می توان مقاومت جنگاوران و مردم عفرین را تقویت کرد؟

در اینجا دو فاکتور می تواند شکست تاکتونی ارتش جنایتکار ترکیه را همیشگی سازد:

۱- مقاومت داخلی عنصر اصلی است. توانایی و تجهیز جنگاوران در این رابطه حیاتی می باشد. این جنگاوران که تا کنون به شیوه ای قهرمانانه پوزه ی ارتش ترکیه و مزدوران آنرا به خاک مالیده اند چگونه تقویت خواهند شد؟ تا آنجا که اطلاعات موجود اجازه می دهد از حدود ۵۰ تا ۶۰ هزار نیروهای ی.پ.گ فقط ۸ هزار نفر در عفرین درگیرند.

بقیه در نقاطی نظیر رقه و دیرالزور هستند و از بازگشت داعش جلوگیری می کنند. نیروهای عرب "ق.س.ی" نیز، که گویا ۳۰ هزار نفرند، به همین کار مشغولند. اینها خواسته دولت آمریکاست. اخیرا "جیش الثوار" ۱۲۰۰ نفر



از نیروهای خود را از جبهه دیرالزور خارج کرد و به عفرین فرستاد. آیا این امر برای خود "ی.پ.گ" ممکن نیست؟

۲- اما فاکتور دوم پشتیبانی مردمی است. در همان ابتدای تهاجم ارتش و مزدوران ترکیه به عفرین گروهی از روشنفکران متعهد دنیا نظیر نوام چامسکی و دیوید هاروی نامه ای تحت عنوان "اجازه ندهید عفرین به یک کوبانی دیگر تبدیل شود" انتشار دادند. نامه اینطور شروع شد: "ما، فعالان حقوق بشر و دانشگاہیان امضا کننده، مصرانه درخواست داریم که رهبران روسیه، ایران و ایالات متحده تضمین کنند که حاکمیت مرزهای سوریه توسط ترکیه نقض نشود و به مردم عفرین اجازه داده شود تا در صلح و آرامش زندگی کنند."

این نامه می بایست خطابش به مردم آزاده در آمریکا، روسیه، اروپا، ترکیه و ایران می بود. شهروندان این کشورها، در کنار مقاومت جنگاوران و مردم عفرین نیرویی هستند که می توانند سرانجام شکست تاکتونی مهاجمین به عفرین را حتمی سازند.

لازم است در خود ترکیه مردم بندهای استبداد و سرکوب شدیدی را خشتی کنند که حزب عدالت و توسعه (آ.ک.پارتی) و شخص اردوغان بر جامعه تحمیل کرده اند. از همان ابتدای حمله به عفرین میت و

میلیون آواره سوری به منطقه از طریق راندن ساکنان موجود عفرین حمایت می کنند. آنها در همانحال موافق تقویت مواضع روسیه و چین در سوریه نیستند.

کلا دول غربی عملا و یا به صورت علنی (نظیر بریتانیا) از حمله جنایتکارانه ترکیه به عفرین حمایت کرده اند. در همین رابطه تمام رسانه های خط رسمی (در هر زبانی و از جمله زبان فارسی) در مورد این جنگ سکوت معنی داری را اتخاذ کرده اند. آنها با پوشش مداوم، مفصل و تراژیک غوطه شرقی تهاجم تجاوزگرانه دولت ترکیه به عفرین را می پوشانند. این امر به نفع دولت آمریکا و کشورهای غربی است. البته پخش خبر کشتار عام و نیز بازگویی ویرانی،

آوارگی و جابه جایی مردم در داخل، در پایان هفتمین سال جنگ در سوریه نیز در این مورد به دادشان رسید. قابل ذکر است که طولانی شدن مقابله و مقاومت قهرمانانه جنگاوران و مردم در عفرین حفظ سکوت کامل را برای تشکل ها و رسانه های امپریالیستی مشکل کرده و آنها اینجا و آنجا اقداماتی نمایشی از خود نشان داده و به سبک خود اشاراتی به جنگ در عفرین کردند. اما فراموش نکردند تا ضعف مردم در جنگ را برجسته نمایند. (۲) برای مثال "پارلمان اروپا" در روز ۱۵ مارس یک مصوبه غیر الزام آور به تصویب رساند و از ترکیه خواست عملیات عفرین را فوراً متوقف کند. وزارتخارجہ آمریکا نیز گفته مصوبه اخیر شورای امنیت در مورد آتش بس شامل کل سوریه است. اما ترکیه آنرا رد کرده و به حملات خود ادامه داده است. رسانه هایی نظیر گاردین و ایندپندنت مقالاتی در همدردی با مردم عفرین و سیستم خودمدیریتی به چاپ رسانده اند. آنها می گویند که حمله ترکیه به تداوم جنگ، ویرانی و کشتار در مقیاسی بزرگتر در سوریه می انجامد. آنها نگران هستند که تداوم این وضع سبب شود جنگ سوریه را به خارج از مرزهای آن سرایت دهد.

پرسشی مهم که مطرح می شود اینست:

در شرایط وحشتناکی که دو امپریالیسم روسیه و آمریکا، حکومت سوریه، دول مرتجع منطقه

تمام دولت ها و سازمان ها و رسانه های آنها به صورت فعال یا منفعل از حمله ترکیه به عفرین حمایت کنند. در این چارچوب البته منافع مشخص تر روسیه با آمریکا و منافع کشورهای اروپای غربی با هر دو اختلاف دارد. برای مثال روسیه خواهان از بین رفتن سیستم خودمدیریتی و دموکراسی از پائین در اسرع وقت و بازگرداندن کردستان و شمال سوریه تحت حاکمیت دیکتاتوری بعث می باشد. حکومت پوشالی بعث هم طبعاً همین را می خواهد. به همین جهت علیرغم درخواست کمک از آن حکومت پوشالی برای حفاظت از مرزهایش در مقابل حمله ترکیه کار موثری انجام نداد. خبرگزاری هاوار از قول الهام احمد،

ریاست مشترک مجلس سوریه دمکراتیک، گفته است: " الهام احمد با اشاره به اعزام نیروهای نظامی رژیم سوریه به عفرین نیز گفت، اعزام این نیروها به عفرین فقط در حد یک نمایش بود. ما از این نیروها تقدیر می کنیم. آنان برای حفاظت از خاک سوریه جان خود را فدا می کنند. اما موضع رژیم سوریه در قبایل

عفرین تاکنون ضعیف بوده و واکنشی جدی به حملات علیه عفرین نشان نداده است. رژیم سوریه از این توان که حریم هوایی خود را حفاظت کند برخوردار است." (۱)

امپریالیسم آمریکا می خواهد که در حال حاضر حمله ترکیه به عفرین و تصرف آن محدود بماند و موجب شکست حاملین گرایش چپ در درون یگان های مدافع خلق/ ی.پ.گ (شامل یگان های مدافع زنان/ ی.پ.ژ) و لاجرم تضعیف آنان گردد. دلیل این کار هم روشن است، زیرا دولت آمریکا برای تحقق استراتژیستش در جهان و منطقه نیاز دارد در سوریه بماند و از گسترش نفوذ روسیه (و چین در پشت آن) در خاورمیانه جلوگیری کند. این امر تحت عنوان از بین بردن نفوذ باند سپاه - خامنه ای در منطقه مطرح می گردد. در چنین شرایطی ائتلاف با "نیروهای سوریه دمکراتیک - ق.س.د" که "ی.پ.گ" نیروی اصلی و هدایتگر آن می باشد، برای امپریالیسم آمریکا حیاتی است. اما این امپریالیسم در حال تقویت آن گرایش ناسیونال لیبرالی در داخل "ق.س.د" و کانتون هاست که حاضرند سیستم خودمدیریتی را با یک سیستم فدرالی، شبیه به نظام ورشکسته موجود در کردستان عراق، عوض کنند؛ نظامی که بتواند شباهت هایی ظاهری با سیستم خودمدیریتی داشته باشد. دول اروپایی نیز از تصرف شهر و منطقه عفرین توسط ترکیه و بازگرداندن ۳

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود!

سرمدیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هئیت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.

* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.

* مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.

* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.

* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

تماس با
کمیته تشکیلات داخل کشور
حزب کمونیست ایران

h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹

۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با کمیته تشکیلات
داخل کومه له (تکس)

takesh.komalah@gmail.com

جهانی شورای مدیریتی کمپین را بر عهده دارند و بنابر گزارش‌ها روز ۲۴ مارس / ۴ فروردین در تمام جهان راهپیمایی برای حمایت از عفرین برگزار می‌شود.

پلاتفرم اروپایی "صیانت از عفرین" از نیروهای بین‌المللی نیز از فراخوان فوق حمایت کرده است. این پلاتفرم از مردم آزاده خواسته است تا علیه حملات بر عفرین فعالیت‌های خود را ارتقا دهند. بر طبق فراخوان قرار است ۱۹ مارس اعتصاب غذا آغاز شود.

پلاتفرم صیانت از عفرین اعلام کرده که ۱۹ مارس / ۲۸ اسفند (دوشنبه) در مقابل دفتر سازمان ملل در شهر ژنو دست به اعتصاب غذا خواهند زد. در این فعالیت بسیاری از نمایندگان مجالس، رؤسای شهرداری و روشنفکران شرکت می‌کنند.

پلاتفرم مذکور چند روز پیش در بیانیه‌ای مطالبات زیر را اعلام کرده بود: "سازمان ملل فوراً باید تشکیل جلسه دهد و برای توقف حمله ترکیه و اعلام آتش بس تصمیمات عملی و مکانیزم‌های اجرایی اخذ نماید.

اشغالگری دولت ترکیه طبق قوانین و معیارهای بین‌المللی جرم است. به همین دلیل لازم است که تحریم‌های دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی علیه ترکیه اعمال شوند.

برای جلوگیری از تداوم حملات اشغالگرانه و ممانعت از ژینوساید و همچنین لزوم آرامش و امنیت منطقه تمام مناطق مرزی شمال سوریه تحت عنوان مناطق پرواز ممنوع برسمیت شناخته شود. برای جلوگیری از قتل عام کودکان، سالمندان، زنان و زخمی‌ها تمام سازمان‌های بین‌المللی کمک‌های پزشکی و انسانی را برای ساکنان عفرین روانه کنند.

عفرین در مدت ۷ سال جنگ داخلی از امن‌ترین مناطق سوریه بوده است. لازم است رژیم ترکیه به دلیل حملات خود و کشتار زنان و کودکان، همچنین به دلیل قتل عام غیرنظامیان در دادگاه‌های بین‌المللی محاکمه شود. از افکار عمومی دمکراتیک جهان، اتحادیه اروپا، سازمان ملل و تمام نهادهای بین‌المللی می‌خواهیم که به مسئولیت‌های خود عمل کنند."



پلیس ترکیه بیش از ۴۰۰ نفر از معترضان به حمله به عفرین را دستگیر کردند. سکوت زنان و مردان کارگر و زحمتکش در شهرهایی نظیر استانبول و کردستان ترکیه نشانه وجود یک دیکتاتوری هار علیه آنهاست. اما کارگران ترکیه که با شجاعت تمام حاضر بوده و هستند برای برگزاری مراسم‌های روز جهانی کارگر در میدان تقسیم استانبول جان خود را فدا کنند، چرا در مورد این مسئله مهم فعالیتی از خود نشان نمی‌دهند؟ راستش به نظر نمی‌رسد فقط دیکتاتوری کارگران و تشکل‌های میلیتانت آنها را از اعتراض میلیونی به حکومت ترکیه بازداشته باشد. از یک طرف آلودگی به شوینیس‌م ترکی و از طرف دیگر اهمال حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) از برقراری ارتباط مستمر و موثر با جنبش کارگری ترکیه احتمالاً در این عرصه نقش بازی کرده است.

نیروهای چپ نیز عملاً نتوانسته‌اند در سازمان دادن تظاهرات خیابانی علیه حمله عفرین کاری انجام دهند (۳) در اروپا نیز تازگی حرکاتی (به غیر کردها و سازمان‌های چپ) شروع شده که شاید بتواند مردم آزاده را در مقیاسی توده‌ای به خیابان‌ها بیاورد. (۴)

مارس ۲۰۱۸

ادامه دارد

(۱): الهام احمد (در مصاحبه با خبرگزاری هاوار)

- خبرگزاری فرات، ۱۴ مارس

(۲): برای مثال بی. بی. سی در ۱۶ مارس خبر بمباران بیمارستان عفرین را پخش کرد. این رسانه امپریالیستی در این خبر هیچ اشاره‌ای به مقاومت قهرمانانه جنگاوران و مردم نکرد، بلکه بی‌پناهی و آوارگی بخش کوچکی از اهالی را برجسته نمود.

(۳): نیروهای نظامی "حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست" ترکیه سالهاست به "ی. پی. گ" پیوسته، در میدین جنگ (نظیر کوبانی) جانفشانی کرده و اکنون در مقاومت عفرین شرکت دارند.

• (۴) فرات - جمعه، ۱۶ مارس ۲۰۱۸، ۱۴:۲۷ گزارش‌ها حاکی از آغاز کمپین بین‌المللی در همبستگی با عفرین است. شخصیت‌های سرشناس

اعضا، هواداران و دوستداران حزب کمونیست ایران و کومه له! مردم آزاده و مبارز!

ما برای ادامه کاری فعالیت هایمان به کمک مالی شما نیازمندیم! تلویزیون کومه له و حزب کمونیست ایران با پشتیبانی و کمک مالی شما قادر خواهد بود با کیفیت بهتر و در شبکه‌های قابل دسترس‌تر، فعالیت‌هایمان را در راستای اهداف سوسیالیستی برای تحقق زندگی‌ای شایسته انسان پیش ببرد! ما را در این راه یاری رسانید و به هر طریق و شکلی که برایتان مقدور است کمک‌های مالی خود را به تشکیلات‌های ما در هر محلی که هستید برسانید.



کمک مالی به
حزب کمونیست
ایران و کومه له

دادگاه جنایات دولت ترکیه بر علیه مردم کرد در پاریس

همراهی گروه‌های تروریستی - اسلامی یک جنگ خونین علیه مردم عفرین را به پیش می‌برند و همین نمایندگان و دولت‌هایشان چشمانشان را بر این جنایت جنگی و پاکسازی عفرین بسته اند. بیشرمانه اینکه اتحادیه اروپا درست در شرایطی که ارتش ترکیه از هوا و زمین عفرین را بمباران میکند که آواره شدن دهها هزار نفر از ساکنین این شهر یکی از پیامدهای آن است، در روز چهارشنبه تصویب نمود که سه میلیارد یورو برای پیش بردن معامله کثیف خود بر سر پناهجویان در اختیار دولت اردوغان قرار دهد. البته اتحادیه اروپا مدعی است که اختصاص این بودجه یک اقدام انسانی برای کمک به پناهجویان موجود در ترکیه است و البته چه کسی نمیداند تنها بخش کوچکی از این مبلغ صرف پناهجویان گشته است.. دولت ترکیه خود یک پای جنایاتی است که در سوریه جریان دارد و به آوارگی مردمی که اینک اردوغان آنها را به گروگان گرفته است و به ازاء آن از دولت های اروپائی باج می گیرد. همان نقشی که اکنون در عفرین به پیش می‌برند.

دولت ترکیه برای شکستن مقاومت قهرمانانه یگان‌های مدافع خلق و مردمی که مسلح شده واز هستی خویش دفاع می‌کنند، تاکتیک هلاکت مردم ساکن این شهر از طریق محاصره و یا سقوط شهر را در پیش گرفت. با چنین اقدامات جنایتکارانه ای بود که روز گذشته بر بخشهایی از شهر عفرین تسلط پیدا کرد. این تراژدی در مقابل چشمان همان‌هایی شکل می‌گیرد که اکنون سه میلیارد یورو در اختیار دولت ترکیه قرار میدهند.

تشکیل تریبونال برای محاکمه دولت ترکیه اگر چه اقدامی سمبلیک است و ضمانت اجرائی ندارد، اما در ادامه تلاشها برای برپایی یک جنبش همبستگی جهانی بر علیه جنایتهای دولت ترکیه در کردستان از اهمیت زیادی برخوردار است. بیاد داریم که همبستگی و مبارزه بشریت مترقی یک رکن اساسی در شکست جنگ تجاوزگرانه امپریالیسم آمریکا علیه مردم ویتنام بود. میلیونها انسان در سراسر جهان با رجوع به این تجربه پیروزمند تاریخی بدون تردید میتوانند سهمی ارزنده در دفاع از عفرین، در دفاع از زنان و مردان شجاع یگانهای مدافع خلق و در دفاع از یک بدیل انسانی و مترقی در منطقه ای از جهان داشته باشند که جنگ های نیابتی، قومی و مذهبی پیام مرگ ونیستی برای میلیونها تن از مردم آنرا به ارمغان آورده است.

در عملیاتی گسترده هزاران تن از نیروهای ویژه ارتش، پلیس و ژاندارمری تقریباً به همه شهرهای کردستان هجوم برده و به شکار جوانانی پرداختند که "واحد های دفاع محلی" را سازمان داده بودند. در جریان این تهاجم وحشیانه چند شهر کردنشین ویران گشتند. آنچه در این شهرها اتفاق افتاد هیچ تفاوتی با میدان‌های جنگ سوریه نداشت. آمار چندانی از اینکه چه تعداد در جریان این یورش کشته شدند، وجود ندارد. سازمان ملل در مارس سال ۲۰۱۷ اعلام کرد که از ماه ژوئیه ۲۰۱۵ تا دسامبر ۲۰۱۶ حدود نیم میلیون نفر مجبور به ترک خانه و کاشانه خود شده و نزدیک به دو هزار نفر کشته شدند. اینکه بطور واقعی چند هزار نفر قربانی این جنایت جنگی و به روایت اردوغان "پاکسازی" شدند هیچوقت معلوم نگشت. بستگان این کشته شدگان ماه‌های طولانی در مرکز شهر "دیار بکر" با تابلوهایی که اسامی جوانانشان بر آنها نوشته بودند، به امید یافتن جسد عزیزانشان پست‌های اعتراضی برپا داشتند. دادگاه در روز دوم به تروریسم دولتی ترکیه از جمله ربودن اوجلان اختصاص یافت. در این جلسه اولین وکیل اوجلان بطور مفصل لیستی از ترورهای دولتی ترکیه علیه افراد اپوزیسیون را برشمرد.

ایده برگزاری تریبونال علیه جنایات جنگی و نقض حقوق بشر از جانب دولت ترکیه به ابتکار چهار تشکل "انجمن بین المللی وکلای دمکرات"، "انجمن وکلای اروپائی برای دمکراسی و حقوق بشر"، "انجمن برای دمکراسی و حقوق بین المللی"، "سازمان وکلای کرد در آلمان و انستیتوی کرد در بلژیک" طرح شده بود. این تریبونال اقدامی مشابه "تریبونال راسل" در ارتباط با جنایات آمریکا در ویتنام بین سال‌های ۱۹۶۶-۱۹۶۷ و همچنین محاکمه دیکتاتورهای نظامی در کشورهای آمریکای لاتین بین سال‌های ۱۹۷۳-۱۹۷۶ در شهر بولونیای ایتالیا است. اعضا این تریبونال شخصیت‌های شناخته شده بین‌المللی، شبکه ای از متخصصین در حوزه های مختلف از کشورهای اروپائی، آمریکای جنوبی، آسیا و آفریقا را تشکیل می‌دهند. تریبونال بررسی جنایات دولت ترکیه قرار است در دو ماه آینده حکم خود را صادر کرده و سپس در اختیار نمایندگان پارلمان اروپا برای تصمیم گیری قرار دهد. نمیتوان امیدوار بود که این نمایندگان تصمیمات ویژه‌ای بگیرند. مگر نه اینکه نزدیک به دوماه است که ارتش تجاوزگر ترکیه به

در روزهای ۱۵ و ۱۶ مارس، برابر با ۲۴ و ۲۵ اسفند، ۴۶ مین اجلاس "تریبونال بین المللی مردمی" جهت بررسی جنایات دولت ترکیه بر علیه مردم کرد در پاریس برگزار شد. ادعانامه صد صفحه ای تنظیم شده توسط هفت قاضی دادگاه، دولت ترکیه، شخص اردوغان و تعدادی از فرماندهان ارتش و مقامات بالای سازمان امنیت ترکیه را مد نظر داشت.

ادعانامه لیستی از جنایات دولت ترکیه از آن جمله ترور سه زن اعضاء "پ.ک.ک"، "سکینه جانسیز (سارا)"، "فیدان دغان (رژبین)"، "لیلا شایلمز (روناهی)" در سال ۲۰۱۲ در پاریس توسط یک مامور امنیتی ترکیه، ربودن عبدالله اوجلان در سال ۱۹۹۹ در کشور کنیا را برشمرده است. ادعانامه همزمان اتهامات علیه جنایات دولت ترکیه بین سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ در شهرهای کردنشین "جزره"، "نصیبین"، "سیماک" و شهرک "سور" در "دیاربکر" و بالاخره کشتن سیاستمداران و روزنامه نگاران کرد را مورد بررسی قرار داده بود. تریبونال از مقامات دولت ترکیه هم برای دفاع از خود دعوت به عمل آورده بود. ولی روشن بود که آنها به این درخواست جواب مثبت نخواهند داد.

آقای "جان فرمون"، دبیرکل "انجمن بین المللی وکلای دمکرات" در سخنرانی افتتاحیه خود بیان داشت که واقعیت این است که "در ترکیه یک مبارزه نظامی بین دولت ترکیه و مردم کرد جریان دارد و نه آنطور که دولت ترکیه مدعی است که گویا مبارزه علیه تروریسم است". دادگاه ابتدا به سخنان شاهدان در مورد سیاست‌های سرکوبگرانه دولت ترکیه در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و حقوق زنان از زمان تاسیس جمهوری ترکیه تاکنون، گوش داده و آنگاه به جنایات انجام شده توسط دولت کنونی ترکیه در شهرهای مختلف کردستان پرداخت. خانم "لیلا ایمرت" شهردار برکنار شده شهر "جزیره" و "فیصل ساری یلدز" نماینده پارلمان از حزب دمکراتیک خلق‌ها و روزنامه نگار، با ارائه اسناد و مدارک و عکس از سوخته شدن بیش از صد نفر از اهالی شهرک "سور" در "دیاربکر" که در جریان بمباران ارتش ترکیه به یک زیر زمین پناه برده و توسط ارتش ترکیه به آتش کشیده شده بودند، در اختیار دادگاه قرار دادند.

در سال های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ ارتش ترکیه به فرمان اردوغان سیاست باصطلاح "پاک سازی" شهرهای کردنشین را در پیش گرفت.

پیام کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به مناسبت آغاز سال ۱۳۹۷



کسب پیروزی نهائی در مصاف با رژیم اسلامی و طبقه حاکم بود. این خیزش محرومان و استثمار شدگان، در عین حال نشان داد که علیرغم قدرت سرکوبگری، ترس در دل سران ریز و درشت جمهوری اسلامی لانه کرده است و این رژیم در ضعیفترین موقعیت در مقایسه با همه دوران حاکمیتش قرار دارد. سخنان ریاکارانه سران جمهوری اسلامی در تأیید حقانیت خواستهای مردم معترض، در عین اینکه از نظر مردم به پا خاسته، شاخصی برای اثبات این موقعیت ضعیف است، از سوی سران رژیم چیزی جز تلاش برای کسب فرصت، به منظور غلبه بر صفوف آشفته خود و کسب آمادگی برای مقابله با مردم معترض نیست.

اما این خیزش با همه دست آوردهائی که داشت، نتوانست سطح قدرت سرکوب دشمن را زمینگیر و ادامه کاری خود را تضمین کند. نتوانست بدیل مطلوب خود را در برابر جمهوری اسلامی قرار دهد. رفع این کمبودها و ترسیم افق روشنی برای خیزشهای توده ای آتی، به خودی خود صورت نخواهد گرفت. تجربه مبارزات عدالت خواهانه و آزادیخواهانه در همه جهان نشان می دهد که اگر طبقه کارگر متفرق و بنابراین در حاشیه تحولات سیاسی آتی بماند، آن وقت دست به دست شدن حکومت، جابجایی کابوسی خواهد بود به جای کابوسی دیگر. اگر قرار باشد نبرد بزرگی که در راه است، به چنین سرنوشتی دچار نشود، بایستی از ناکامی ها و عقب نشینی ها و از تجربه مبارزات سیاسی و طبقاتی جهانی درس گرفت، بایستی بر موضوع کار خود آگاهی دقیق داشت، بایستی متشکل بود، و این همه ممکن نخواهد شد مگر آنکه جلوداران انقلابی و کمونیست در رأس جنبش های پیشرو اجتماعی قرار گیرند و مدام نیرو و توان خود را گسترش دهند. بگذار سال نو و فصل تجدید حیات طبیعت زیبا را با امید به پیشروی در این زمینه ها آغاز کنیم.

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

نوروز ۱۳۹۷



کارگران و زحمتکشان، مردم مبارز، رفقای کمونیست!
فرا رسیدن نوروز و سال نو را به همه شما صمیمانه شادباش می گوئیم و برایتان در سال جدید تندرستی، شادی، موفقیت و هر چیزی که خوب است و انسانی است، آرزو می کنیم.

در این نخستین روز سال، جای رفقائی در میان ما خالی است که جان و زندگی خود را در راه بنیاد نهادن جهان انسانهای آزاد و برابر و مرفه، در سنگرهای مختلف مبارزه، در زندانها و شکنجه گاهها، در صفوف جنبش انقلابی کردستان، در طبق اخلاص نهادند. یادشان را گرامی میداریم و به خانواده های گرانقدرشان که صبورانه درد جانکاه از دست دادن عزیزانشان را تحمل کرده اند درود می فرستیم.

عزیزان!

همه نشانه ها حاکی از آن است که در سال پیش رو، نابسامانی اقتصادی و وضعیت معیشت اکثریت مردم، وخیم تر خواهد شد. گرانی بیشتر، بیکاری گسترده تر، دستمزدهای پائین تر در راه است. رژیم همچنان در بحران اقتصادی، فساد اداری، دزدی و اختلاس، غوطه ور خواهد بود. دخالتهای نظامی و تروریستی جمهوری اسلامی در بیرون مرزها ادامه خواهد داشت و نظامی گری ثروت این جامعه و حاصل کار و رنج زحمتکشان را خواهد بلعید. روشن است که چنین موقعیت دشواری برای طبقه کارگر و اقشار تهیدست و محروم این جامعه غیر قابل تحمل است و عکس العمل در مقابل آن اجتناب ناپذیر است. از اینرو شکی نیست که کشاکشهای سرنوشت سازی در جامعه ایران در راه است. کشاکشهای سیاسی و طبقاتی که پیروزی کارگران و مردم آزادیخواه ایران در آن، تدارک و آمادگی آگاهانه و سازمان یافته بسیار بیشتری را می طلبد.

در آخرین ماههای سالی که پشت سر نهادیم، شاهد خیزشی بودیم، که اگر چه سرکوب شد، اما با این حال نور امیدی به تغییر این شرایط را در دل جامعه ایران بوجود آورد. جهانیان فریادهای در گلو خفه شده مردم محروم بر علیه شرایط دشوار زندگی و معیشت، بر علیه فقر و بی حقوقی، بر علیه فساد و دزدی و بر علیه همه جناح های رژیم جمهوری اسلامی را شنیدند. اما هم بی عدالتی و ستم و استثمار و سلب حقوق ابتدائی انسانها، شناسنامه رژیم اسلامی از بدو روی کار آمدنش بوده است و هم مبارزه و مقاومت در برابر رژیم اسلامی پدیده جدیدی نیست. آنچه که در این دوره شاهد آن بودیم، نشان درجه بالاتری از آگاهی در طرح شعارها، اشکال اولیه از سازماندهی و هماهنگی و از وجود پیشروان توانا و کاردان داشت. نشان از آن داشت که اکثریت مردم دریافته اند که از طریق صندوق رأی و شرکت کردن در بازیهای فریبکارانه انتخاباتی، امیدی به اصلاح رژیم و بهبود شرایط زندگی نیست. جنبشی در ابعادی سراسری و گسترده و با چنین خصوصیتی، تجربه امید بخشی برای